



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۲۷

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۱۳۸۶ آذر ۷ - ۲۰۰۷ نوامبر ۲۸ چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com سردبیر: سیاوش دانشور

جنگ و تفاوت‌های ما



علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی

صفحه ۲

یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

قاتلین هنوز سرکارند!

نه سال از قتل‌های موسوم به "زنجیره ای" گذشت. مختاری و پوینده و فروهرها و دیگران تنها قربانیان این رژیم نیستند که قاتلین شان در مصدر وزارتخانه ها و مجلس و نهادهای دولتی نشسته اند. قتل‌هایی که این سالها در چهار گوشه ایران رخ داده است، جوانانی که زیر شکنجه لت و پار شدند و جسدشان را گوشه ای انداخته اند، اعدام‌هایی که توسط این حکومت صورت گرفته است، ادامه این قتل‌هاست. این حکومتی است که از روز اول با کشتن و ترور و اعدام سرپا مانده است. این رژیم بیش از صد هزار اعدام و بمباران و ترور و اعدام صحرایی و دسته جمعی است.

خطاب به نیروها و مردم آزادیخواه جهان!

از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی

و تحقق آزادی و برابری و رفاه حمایت کنید!

به مناسبت موج اخیر اعتراضات در دانشگاهها،

دانشگاه سنگر آزادی، برابری، رفاه و انسانیت است!

پادگان نیست، حوزه نیست، زندان زنان نیست!

صفحه ۹

اگرچه پرونده قتل‌های بیشمار و جنایات بزرگ در این سالها مهر و موم شدند، اما کیست که نداند قاتلین همانهایی هستند که امروز در مسند اموراند. مردم قاتلین را میشناسند. قتل و کشتار مردم همیشه با فرمان و اشاره "رهبر" و سران اصلی این حکومت صورت گرفته و تا زمانی که اینان سرکارند بدون تردید صورت خواهد گرفت. اما این پرونده ها روزی در پیشگاه جامعه گشوده خواهد شد. سران و کاربدستان و عاملین این جنایتها باید مانند فاشیست‌ها در آلمان نازی پاسخ دهند. سرنگونی جمهوری اسلامی بعنوان مهمترین مرکز و قدرت جنبش اسلام سیاسی موجد تحولی دورانساز در منطقه و جهان خواهد شد. به طریق اولی محاکمه اسلاميون تروریست و جنایتکار و دادگاه آنها، اگر در ذهن مردم جهان مکان بیشتری از دادگاه نورنبرگ فاشیست‌ها پیدا نکند، واقعه کم اهمیت تری نخواهد بود.*



محمود صالحی فراموش شدنی نیست فراموشش نکنید!

سامرند صالحی

صفحه ۱۱

گفتگو با آذر ماجدی در ارتباط با روز جهانی نفی
خشونت علیه زنان

برای امحای خشونت علیه زنان باید رژیم زن
ستیز اسلامی را سرنگون کرد!

صفحه ۱۵



زن در زندگی و مرگ

منصور حکمت

صفحه ۸



اخبار کارگری

تنظیم: نسرين رمضانعلی

صفحه ۱۲

"جبر یا اختیار"؟

مهرداد مهربانی- بهزاد اخوان

صفحه ۱۳

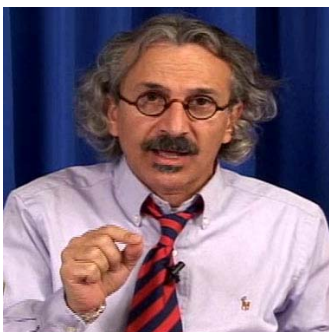
در صفحات دیگر؛ کنفرانس آنابولیس، همایش روز جهانی علیه خشونت، ... و نامه ها.

جنگ و تفاوت‌های ما

با هیئت دائر دفتر سیاسی

اسلحه از دست کسانی است که اسلحه را به طرف مردم گرفته و شلیک میکنند. پیروزی بر جمهوری اسلامی یک پیروزی سیاسی و نظامی است.

آیا جنگ منجر به فرار سران



رژیم اسلامی و نتیجتاً شکل گرفتن شورشهای شهری خواهد شد؟ پاسخ چنین سئوالی یک آری و یا نه ساده نیست؟! به دو فاکتور باید اشاره کرد. فرار سران رژیم و شکل گیری شورشهای شهری همزمان با آن. چنین آینده ای بسادگی قابل پیش بینی نیست. فرار سران رژیم اسلامی در پروسه شدت گیری عملیات جنگی و از هم پاشیدن شیرازه رژیم اسلامی امری ممکن اما چندان محتمل نیست. مستلزم حضور نیروی نظامی زمینی آمریکا است. بدون حضور لشکر دو بیست هزار نفری آمریکا در عراق صدام حسین همچنان در کاخ خود، مانند دوره اول جنگ، حکومت میکرد. از طرف دیگر سیاست اعلام شده ما تلاش برای سازماندهی هر اعتراض توده ای و اجتماعی است. ما میکوشیم هر اعتراض اجتماعی را سازماندهی و هدایت کنیم. آن را پلکانی در جهت تعرض نهایی به رژیم اسلامی و تصرف قدرت سیاسی قرار دهیم. اما شرایط غیر جنگی را شرایط مساعد تری برای شکل گیری اعتراضات و شورشهای شهری و سازماندهی میدانیم. ما جنگ و فقر و فلاکت و بی خانمانی را عامل مثبتی در تحولات سیاسی مورد نظر خودمان نمیدانیم! چنین نگرشی تماماً ضد انسانی و بیمارگونه است.

ما راه ساده

میتواند ماشین نظامی و سرکوب رژیم را در تقابل با میلیتاریسم آمریکا تضعیف کند. میتواند ضربات مهلکی به توان و قدرت مانور نظامی رژیم اسلامی وارد کند. اما مساله این است که جنگ منجر به تقویت موقعیت مردم در قبال رژیم اسلامی نخواهد شد. جنگ منجر به تغییر توازن قوای سیاسی به نفع مردم نخواهد شد. قربانیان درجه اول این جنگ عادی ترین مردم هستند. همان مردمی که باید رژیم اسلامی را بزیر بکشند. همان مردمی که باید عامل تحقق امر آزادی و برابری و رفاه همگان باشند. مراکزی که مباران خواهند شد، تماماً در مراکز شهرها قرار دارند. چنین تصوراتی ضد انسانی و ارتجاعی است. آنها که میگویند "مرگ یکبار، شیون یکبار" آیا خود حاضرند در صف اول قربانیان این جنگ قرار گیرند؟ آیا حاضرند به اجساد تکه تکه شده نگاه کنند و بگویند مرگ یکبار شیون یکبار؟ کدام سیاست ضد انسانی میتواند نظاره گر چنین رویدادهای خونینی باشد و روی خود را برگرداند و "خونسرد" بنویسد که "این بهایی است که باید برای سرنگونی رژیم اسلامی پرداخت؟! چرا؟ چه کسی گفته است که مردم باید چنین بهایی در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی بدهند؟ ما راه حل انقلابی خودمان برای سرنگونی رژیم اسلامی را داریم. راه حلی انسانی، راه حلی متمدنانه، راه حلی کارگری و کمونیستی. راه حلی که مستلزم چنین "هزینه هایی" نیست. ما به بمب افکنها و موشکهای کروز و بمب های سنگر شکن نیازی نداریم. ابزار اصلی ما سازماندهی و تشکل و آگاهی و حزبییت و اتحاد و تامین هژمونی سیاسی بر جنبش توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. ما برای پیروزی مسلح میشویم اما برای گرفتن

هدف چنین جنگی شروع کرد.

این جنگ قدرت است. خونین و نابود کننده و ویرانگر است. کوچکترین ربطی به منافع و اهداف توده های مردم ندارد. میتواند جامعه ای را به نابودی بکشاند. میتواند به موجی از توحش و تروریسم و تعصب قومی و ملی و مذهبی دامن بزند. "فرصت ساز" نیست. برعکس نابود کننده بسیاری از فرصتها است. این جنگی بر سر خلاصی از شر اسلام و تروریسم اسلامی نیست. آزادی، مدنیت، امنیت و لیبرالیسم و یا دموکراسی غربی موضوع این جدال نیست. هدف آمریکا و متحدینش سرنگونی حاکمیت اسلامی و حذف اسلام سیاسی نیست. بلکه به دنبال تضعیف آن، به دنبال مطیع کردن امیال و اهداف منطقه ای رژیم اسلامی و ایجاد یک تجدید آرایش در سطح منطقه و در قبال بلند پروازیهای اسلام سیاسی هستند. برخلاف تصورات پوچ برخی از ناسیونالیستهای جنگ طلب و جریانات ضد جامعه، هدف آمریکا آزادی مردم نیست. نمونه حکومتهای مرتجع و استبدادی و قومی و مذهبی در عراق و افغانستان به روشنی در برابر ماست. آمریکا به دنبال هژمونی سیاسی خود در منطقه و جهان است. مسلماً آینده میتواند سیاه و تیره نباشد. آینده در عین حال محصول تلاش ماست. اما در پایان این جنگ رژیم اسلامی میتواند وحشی تر و هارتر کماکان بر سر کار باشد. جنگ دست رژیم را برای يك تعرض ارتجاعی گسترده تر باز میکند. از این رو است که بخشهایی از حاکمیت اسلامی به استقبال جنگ میروند. جنگ را مانده ای آسمانی برای تضمین بقای حکومت ضد انسانی خود میدانند.

بدون تردید جنگ و حملات نظامی

یک دنیای بهتر: قبل از آنکه به نیروها و قطب بندی صفوف اپوزیسیون در قبال جنگ بپردازیم. اجازه دهید از برخی توهمات در میان مردم شروع کنیم. برخی جنگ را راه حلی برای خلاصی از شر رژیم اسلامی میدانند. بعضا میگویند "مرگ یکبار، شیون یکبار!" "جنگ بهایی است که باید داد تا از شر رژیم اسلامی خلاص شد!"، "جنگ رژیم اسلامی را تضعیف میکند. مردم سپس میتوانند رژیم را سرنگون کنند!"، یا اینکه گفته میشود: "با شروع جنگ سران رژیم فرار میکنند، مردم به خیابانها میریزند و کار رژیم را تمام میکنند!" این سناریوها چقدر واقعی است؟ چه عواملی زمینه ساز شکل گیری چنین تصوراتی هستند؟

علی جوادی: یک ویژگی تمام چنین توجیهاتی دفاع از جنگ و نقش جنگ در تحولات سیاسی احتمالی آتی است. تأییراتی که بر شمرده میشود قبل از هر چیز تلاشی برای "شیرین" جلوه دادن یک فاجعه خونین و دهشتناک است که در صورت وقوع بشریت را دهها سال به عقب خواهد برد و صدها هزار کشته بجای خواهد گذاشت. در این تبلیغات اینگونه وانمود میشود که گویا جنگ ابزار و یا وسیله ای و حلقه ای برای رسیدن به هدف مورد نظر مردمی است که حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. این پایه ای ترین توجیه در دفاع از جنگ طلبی بزرگترین ماشین جنگی جهان معاصر است. جنگ را عاملی برای سرنگونی و یا ابزاری در تضعیف رژیم آدمکشان اسلامی قلمداد میکنند. نیروهای مدافع چنین سیاستهایی قبل از هر چیز یا از جنبش توده های مردم برای سرنگونی دست شسته اند و یا هیچگاه جایی در این جنبش نداشته اند. نتیجتاً برای پاسخگویی باید از

جنگ و تفاوت‌های ما...

تری را برای سرنگونی رژیم اسلامی می‌شناسیم. ما تمامی توده های مردمی را که برای سرنگونی رژیم اسلامی روز شماری میکنند، به اردوی خودمان در مبارزه علیه رژیم اسلامی و تحقق آرمان دیرینه مردم دعوت میکنیم. ما مردم را به اردوی کمونیسم کارگری فرامیخوانیم. این تنها اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت در ایران است. این تنها اردوی سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی است.

یک دنیای بهتر: جنگ و سناریوی سیاه. آیا سناریوی سیاه یک نتیجه محتوم جنگ است؟ آیا وقوع چنین سناریویی غیر ممکن است؟ برای پیشگیری چنین سناریویی چه باید کرد؟ در صورت وقوع چه باید کرد؟ آیا استراتژی سیاسی ما در شرایط سناریوی سیاه تغییر میکند؟ راه خروج از سناریوی سیاه کدام است؟ چه عنصری در سیاست برجسته میشود؟ چه ارزیابی از تبلیغات حزب کمونیست کارگری در این رابطه دارید؟

علی جوادی: سیر و ویژگیهای جنگ احتمالی به دقت ریاضی قابل پیش بینی نیست. جنگ میتواند موجب در هم ریختن شیرازه جامعه و شکل گیری سناریو سیاه شود. این یکی از احتمالات است. اما محتمل ترین شق تحولات سیاسی جامعه ایران نیست. همانطور که شکل گیری یک انقلاب کارگری از دل جنبش سرنگونی یک واقعیت محتمل و مطلوب است. اگر این جنگ ارتجاعی را بر خلاف برخی از تحلیلهای رهبری حزب کمونیست کارگری "فرصت ساز" ندانیم نتیجتاً باید قبول کرد که جنگ با ارفاق بسیار یک عامل شکل دهنده سناریوی سیاه است. همانگونه که جنگ در عراق چنین وضعیتی را ایجاد کرد. بعلاوه وقوع سناریوی سیاه فقط مساله ای محدود به جنگ نیست. سناریوی سیاه یکی از مخاطرات احتمالی روند سرنگونی

بر تعهد بر نامین وسیعترین حقوق مدنی و رفاهی و مخالفت با هر نوع تبعیض و نابرابری در کشمکش جنبشها و نیروهای اجتماعی باشد، میتواند بنوعی ضامنی در جلوگیری از کابوس سناریوی سیاه باشد. متعهد کردن بخشهای وسیعی از اپوزیسیون به چنین مفاد و مقرراتی در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی یک تلاش ما برای خنثی کردن سناریوی سیاه است. تلاش ما بر پیشبرد گسترده ترین و رادیکال ترین مبارزات مردم سرنگونی طلب علیه چنین وضعیت احتمالی سیاهی است. سرنگونی یکپارچه و تمام عیار رژیم اسلامی تحت پرچم آزادیخواهانه و برابری طلبانه کمونیست کارگری تضمین واقعی کمرنگ کردن سناریوی سیاه در جامعه است.

ما در عین تلاش برای جلوگیری از سناریوی سیاه بر پیشبرد استراتژی خود مبتنی بر سازماندهی انقلاب کارگری تاکید داریم. اما شکل گیری چنین سناریوی دهشتناکی تنها زمینه ها و شرایط پیشروی ما برای تحقق اهدافمان را تغییر میدهد و نه هدفمان را. سیاست ما در قبال چنین سناریویی بارها قبلاً بیان شده است. ما تلاش میکنیم تا این جریانات سناریوی سیاهی را از صحنه جارو کنیم. چنین پروسه ای مستلزم ایجاد ارتش کارگری و سرخ است. مستلزم جنگ است. جنگ برای خارج کردن زندگی مردم از اسارت این دستجات تروریستی و آدمکش. چنین امری بدون شکل دادن به یک حزب قدرتمند مسلح قابل تحقق نیست. در شرایط سناریوی سیاه نقش حزب مسلح کمونیستی کارگری که شر دستجات تروریستی را از سر مردم کم میکند، یک فاکتور تعیین کننده و سرنوشت ساز است. سرنگونی رژیم اسلامی میتواند پروسه های مختلف بخود بگیرد. اما ما همزمان برای سرنگونی رژیم اسلامی و یک پیروزی کارگری و برقراری یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

تبلیغات و سیاست رهبری حزب کمونیست کارگری در قبال سناریوی سیاه نشان از یک لاقیدی غیر اجتماعی نسبت به مخاطراتی است که جامعه را تهدید میکند. سیاستی برای جلوگیری از سناریوی سیاه ندارد. بدتر، حتی امکان شکل گیری چنین تحول سیاهی را انکار میکنند. همان عکس العملی را از خود بروز میدهند که دستجات چپ سنتی و پوپولیستی در قبال چنین محبت استراتژیکی از جانب منصور حکمت از خود نشان دادند. این هم یکی دیگر از مختصات پروژه "عبور از منصور حکمت" است.

به تغییر شرایط سیاسی اشاره میکنند. بدون تردید جامعه نسبت به گذشته تغییر کرده است. موقعیت جنبشهای اجتماعی تغییر کرده است. کمونیسم کارگری نقش روشن و قابل رویتی در تحولات دارد. تردیدی نیست. اما مساله این است که عوامل شکل دهنده سناریوی سیاه تغییری نکرده اند. همچنان در صحنه حضور دارند. فعلاً! رهبری این حزب خوشخیالی ساده انگارانه را جایگزین واقعیات سخت و خشن کرده است. نتیجتاً واقعیت را انکار میکنند. در بهترین حالت سناریوی مطلوب خود را جایگزین واقعیت ناگوار میکنند. تنها سناریو تحولات را سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی میدانند. اما برای شکل گیری این سناریو هم چندان فعال نیستند. به انتظار حوادث انقلابی نشسته اند. از قرار قدرت سیاسی در فصل آخر کتابی است که بالاخره روزی به خواندن آن فصل خواهند رسید. نمایش و افه های سیاسی را جایگزین سازماندهی عملی و کمونیستی در جامعه کرده اند. عمدتاً یک ماشین تبلیغ و افشاگری اند. خواهان انقلابند. اما حزبی برای سازماندهی و رهبری انقلاب کارگری نیستند. برای ما مایه تأسف است که شاهد چنین تحولی در حزبی باشیم که منصور حکمت بنیان گذاشت.

یک دنیای بهتر: قوم پرستان بلوچ و کرد و عرب و آذری و نیروهای ضد اجتماعی مانند مجاهدین جنگ را ابزار

جنگ و تفاوت‌های ما...

"آزادی ایران" میدانند. مسعود رجوی اعلام کرده است که بزرگترین خطر جنگ نیست، جنبش ضد جنگ است؟! این صف مدافعین جنگ است. نقش این جریان‌ها را در صورت وقوع جنگ چگونه ارزیابی میکنید؟ چه مخاطراتی از این جنبه جامعه و مردم را تهدید میکند. برای کدام شرایط باید آماده بود؟

سیاوش دانشور: ناسیونالیسم قومی و متعصب، در شکل مشخص پساجنگ سردی اش، محصول "نظم نوین" است. این ناسیونالیسم قبلا هم وجود داشت اما در دوران جنگ سرد اهدافش را در پوشش سوسیالیسم ملی و خلقی و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی دنبال میکرد. در دوره پیشین تا این حد متحجر و واپسگرا نبود. اما امروز تماما از عناصر و بازیگران لایفک استراتژیهای ارتجاعی میلیتاریستی آمریکا هستند. جنگ برای طیف ناسیونالیسم قوم پرست مرحله ای حیاتی در استراتژی قدرت سیاسی است. منظور این فرقه های دست ساز و بی ریشه اجتماعی از "آزادی ایران"، همانی است که بوش از "آزادی عراق" داشت. یعنی بقدرت رسیدن چلبی و سیستانی و مقتدا صدر و طالبانی و بارزانی های ایران. منظور اینها از "آزادی ایران"، تبدیل جامعه به صحنه جنگ داخلی و پاکسازی قومی و بمب و انتحار و گانگستریسم سیاسی و نظامی است. این جریان‌ها راسا و در شرایط متعارف پلاتفرمی برای بسیج جامعه و سرنگونی ندارند. اساسا در چنین روندی ذینفع نیستند و علیه آنند. لذا مطلوبیت جنگ برای این جریان‌ها، درست مانند مطلوبیت جنگ برای جناح‌هایی از بورژوازی در این تخاصم، ادامه سیاست و استراتژی آنها و مهمترین رکن آنست. در مورد مجاهدین مسئله کمی فرق میکند. مجاهد ترکشی از جنبش ملی اسلامی است. مجاهد در بن بست کامل سیاسی است. علیرغم اینکه

این جریان راجع به خود چه میگوید و چگونه هوادارانش را توجیه میکند، واقعیت اینست که استراتژی مجاهدین در این سالها قدم به قدم شکست خورده و بیش از پیش این جریان را به یک فرقه مذهبی تبدیل کرده است. و فقط عملکرد و سیاست مجاهدین نیست که این وضعیت را ببار آورده است. تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، رودروئی مردم با حکومت مذهبی، جایگاه و سرنوشتی که کلا جریان‌ها مذهبی در این تحولات یافته اند، افق مجاهد را کور میکند و به بن بست میکشاند. در چنین شرایطی و بعد از سندروم عراق، تنها راه بقای مجاهد به صف شدن در کنار ارتش آمریکاست. برای مجاهد این دور آخر بازی است. اگر جنگی دربرگیرد، مجاهد بعنوان یک نیروی فعال مانند "ارتش آزادیبخش کوسوو" انجام وظیفه خواهد کرد و آینده اش را هم به فرجام این جنگ گره خواهد زد. اما اگر جنگ منتفی شود، مجاهد اولین قربانی است. آینده اش هرچه میتواند باشد، اما مجاهدین امروز قطعا نیست. و بالاخره اینکه در صورت وقوع جنگ، مجاهد تنها فرقه اسلامی بیرون حکومت نیست. از این نوع دستجات نظامی دشمن حکومت به وفور خواهیم داشت. از نوع اسلام القاعده ای قوم پرستان بلوچی، کسانی که ویدئوی سربریدن و اعدام صحرائی در اینترنت پخش میکنند، تاسلفی ها و لشکرهای امام زمانهای تازه ظهور کرده!

نقشی که قوم پرستان و جریان‌ها مذهبی مانند مجاهد ایفا میکنند، نقش نیروی زمینی ارتش آمریکا در داخل کشور است. اینها قرار است هرجا توانستند به رژیم اسلامی و امکاناتش حمله کنند، در همراهی با فرماندهان آمریکائی عملیات تروریستی انجام دهند، زندگی مردم را به گرو بگیرند، نفرت ملی و قومی و مذهبی ایجاد کنند، باجگیری کنند، و علیه نیروهای آزادیخواه و کمونیست و

طبقه کارگر وارد عمل شوند. این جریان‌ها فی نفسه و بدون جنگ، عناصری حاشیه ای و بیربط به روندهای سیاسی جامعه و جدال طبقاتی اند. اما در شرایط بهم ریختگی و دوره ای که مردم نسبتا به عقب رانده شدند، اینها میداندار خواهند شد و زیر پوشش فضای شوم و سیاه بمب و کشتار و رعب ناشی از آن، به عنوان نیروهای دست ساز و مسلح شده توسط آمریکا به جان مردم می افتند. اینها خود از مصائب جنگ برای مردم و کاتالیزور واپسگرایی در جامعه و تعمیق جنگ هستند. در ماهیت ارتجاعی این جریان‌ها فرقه ای و ضد جامعه کوچکترین تردید و توهمی نباید داشت. مواضع اعلام شده اینها مدهاست که هر ناباوری را قانع کرده است که توهمی درکار نباشد. اما شناخت جامعه و کمونیسم از این جریان‌ها و شرایطی که میتوانند خلق کنند و هشدار به جامعه و طبقه کارگر یک قسمت بحث است. سازماندهی مقابله با این جریان‌ها توسط اردوی آزادی و برابری و سوسیالیسم وجه مهمتر مسئله است. فقط این را باید اینجا تاکید کرد که کمونیسم کارگری در چنین اوضاعی، بعنوان یک نیروی مدافع جامعه و مدنیت و آزادی و بعنوان نیروئی که باید به این اوضاع به نفع کارگر و کمونیسم خاتمه دهد، در صحنه است. سیاست ما رها کردن جامعه زیر دست و پای اسلامیهست، تروریستها، قوم پرستها و نژاد پرستها نیست. اردوی کمونیسم کارگری که ظرفیت بسیج جامعه را بیشتر از هر نیروئی دارد، با قدرت وارد صحنه میشود و برای شکست و از میدان بدر کردن این نیروها تلاش خواهد کرد. به عبارت دیگر، استراتژی قدرت سیاسی ما و پیروزی کمونیسم در ایران در این دوره و پیشبرد آن، دقیقا تابعی از اینست که برنامه کمونیسم برای هر مقطع مشخص این بحران چیست. بدون یک حضور قدرتمند سیاسی و نظامی کمونیسم کارگری، که صف متفاوتی را در مقابل خیل جنگ طلبان و نیروهای ارتجاعی تشکیل

یک دنیای بهتر: ناسیونالیستهای عظمت طلب پس از نوساناتی بنظر میرسد به گرد شعار: "نه جنگ، نه جمهوری اسلامی، نه



تجزیه طلبی" گرد آمده اند. چقدر این صف در مقابل جمهوری اسلامی است؟ آیا انطور که این نیروها ادعا میکنند "خطر تجزیه ایران" و یا خانخانی قومی یک واقعیت ایران در پس جنگ است؟ سرنوشت این صف را کلا چگونه می بینید؟

سیاوش دانشور: موضع سیاسی ناسیونالیسم عظمت طلب را باید به حساب کمرنگ شدن جایگاه استراتژیک این جریان بورژوازی در دنیای بعد از جنگ سرد و استراتژیهای نظم نوین جهانی گذاشت. تحولات منطقه یکی پس از دیگری نشان داد که فقط این نیروها و نظام آلترناتیویشان دیگر همان نمایندگان مورد توجه آمریکا نیستند، بلکه دولت‌های مشابه و باقیمانده ارتشی هم ناچارند برای بقا خود را با روندهای جدید سازگار کنند. سلطنت در عراق و افغانستان بی آینده شد و دولت و سکولاریسم ارتشی در پاکستان و ترکیه باید به نفع اسلام نزدیک به غرب عقب نشینی کند. علی القاعده باید موضع جریان ناسیونالیسم پرو غرب در این بحران، پرچمداری سیاست آمریکا میبود. اما این سیاست را امروز ناسیونالیسم قوم پرست و اسلامیهای متفرقه دنبال میکنند. لذا برای ناسیونالیسم ایرانی در اپوزیسیون، در این بحران، تنها راه رفتن کنار

جنگ و تفاوت‌های ما...

جمهوری اسلامی است.

قسمت اول این شعار یعنی "نه جنگ، نه جمهوری اسلامی" تعارف است. موضع واقعی و عملی و سیاسی قسمت دوم است یعنی "نه تجزیه طلبی". این شعار و سیاست با علم به اینکه وقوع چنین جنگی چه نیروهائی را آزاد میکند و چه مخاطراتی برای "تمامیت ارضی" دارد - که برای ناسیونالیسم کلا اولویت خاک و نژاد هویت است و مقدم بر هویت انسانی است - اتخاذ شده است. این جریان بعنوان یک نیروی بورژوائی مخالف جمهوری اسلامی است و نظام مطلوبش جمهوری اسلامی نیست. اما در صورت وقوع جنگ هر پیرایه ضد حکومتی را کنار میگذارد و تماما در کنار جمهوری اسلامی قرار میگیرد. و باید تاکید کنم نیروی دست چپم متحد جمهوری اسلامی است. چون پرچم دفاع از "خاک پاک و تمامیت ارضی و سرزمین شیران" دست جمهوری اسلامی و حکومت در حال جنگ است نه ناسیونالیستهای اپوزیسیون متحد آنها. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در این بحران و با این سیاست، درست مانند ناسیونالیسم میلیتانت عرب در بحران عراق و منطقه خاورمیانه، دست را به اسلامها میبازد. در مورد نگرانی شان در باره "خطر تجزیه ایران" مسئله دو جنبه دارد: اول، تمایلاتی عظمت طلبانه و کور که ریشه ای تاریخی دارد و تا نوعی بیماری ارتقا یافته و هر موضوعی را "خطری" برای "تجزیه" میدانند. این ریشه در همان اولویت و اصالت خاک در تئوری سیاسی و جهان بینی و سیاست ناسیونالیسم دارد که همواره به ارجح بودن هویت و حقوق و سلامت و تعالی انسان موجود در این خاک چربیده است. دوم، واقعیات سیاسی و مراحل استراتژی خاورمیانه ای آمریکا و طرحهای مخازن فکری مانند امریکن اینتر پرایز است. نیروهائی هستند که سرعت توسط

آمریکا حمایت مالی و نظامی میشوند. اینکه وقوع جنگ بلافاصله به یک خان خانی نظامی شکل خواهد داد و یا یک نتیجه جنگ و تداوم آن میتواند باشد، به نظر من ثانوی است. مسئله تماما اینست که این خطر وجود دارد. در دوره جنگ زمینه اش بیشتر و مساعد تر است و در پروسه سرنگونی انقلابی زمینه اش نامساعدتر و سخت تر. اما برسمیت شناسی این خطر و اجتناب از آن در استراتژی هر نیروی سیاسی جدی لازم است. مسئله راه مقابله با آنست.

به نظر من ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی جریانی جدی برای مقابله با این وضعیت هم نیست. چون با این مواضع و عملکرد تاکنونی و هیاوهی "خطر تجزیه ایران"، راسا به رشد و "حق بجانبی" ناسیونالیسم قومی در اپوزیسیون میدان داده است. در صورت وقوع جنگ نیز، سیاست سوپر راست "چو ایران نباشد تن من مباد" منشا دامن زدن به شکاف و نفرت قومی و ملی و تشدید این اوضاع خواهد شد. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، در شرایط فرضی که کنار اسلام سیاسی از حوزه قدرت اسلام در مقابل نیروهای آمریکا و متحدینش دفاع میکند، نیروئی است که به سم اسلام سم ناسیونالیسم و نژاد پرستی را پیوند داده است و از ترکیب آن پدیده خطرناکی را تولید کرده است که خود یک سلاح کشتار جمعی است. نهایتا این است که این سیاست نه قادر به دفاع "تمامیت ارضی" مورد ادعای این جریان است، نه "خطر تجزیه ایران" را منتفی میکند، نه به شکافهای ایجاد شده توسط ناسیونالیسم و ناسیونالیسم و نظم نوین خاتمه میدهد. این جریان در این بحران بی افق است. ریشه این بی افقی بدوا جایگاهش در معادلات سیاسی سرمایه داری معاصر است و در ادامه آن سیاست و تاکتیکی است که این جریان را در جمهوری اسلامی و یکی از طرفین جنگ

تحلیل میبرد.

اما آیا "خطر تجزیه ایران" مستقل از تبلیغات ناسیونالیسم ایرانی وجود دارد؟ امروز و بدون فرض وقوع جنگ، جامعه ایران در وضعیتی نیست که از یک تقابل قومی رنج ببرد و یا تمایلات جدائی طلبانه و استقلال خواهانه و فدرالیستی زمینه اجتماعی ندارد. آنچه طبفهای مختلف ناسیونالیسم اعم از عظمت طلب و قوم پرست میگویند با واقعیت زندگی اجتماعی مردم و مسائل جامعه امروز ایران ربط روشنی ندارد. اما با فرض وقوع جنگ و تداوم آن در منطقه، آمریکا ناچار است جمهوری اسلامی را تضعیف و در مرکز محاصره کند. به بهانه عبور کشتی ها و امنیت تنگه هرمز و کنترل بر منابع نفتی میتوانند راسا یا همراه با نیروهای چند ملیتی منطقه خلیج و جنوب ایران را اشغال کنند. میتوانند با حمایت سیاسی و نظامی و چتر ایمنی هوانی، نیروهای قوم پرست و فرقه ای و مذهبی را در مناطق مختلف علیه جمهوری اسلامی وارد جنگ کنند. شاید امروز آمریکا "طرحی تا به آخر" نداشته باشد و بیشتر پراگماتیسم مسیر سیاسی اش را تعیین کند. اما در دوره جنگ، که حتی پایان دادن به آن برای طرفین باید با قدرت صورت گیرد، آمریکا ناچار است طرحهای امثال مایکل لدین را به اجرا بگذارد. این وضعیت میتواند بحث فدرالیسم و یا اعلام حاکمیت این و آن گروه قومی را بدنبال داشته باشد. در مورد "مسئله" ساختن و تحریک قومی و مذهبی البته اینها استادانند. نکته اینست که حتی در چنین وضعیتی از موضع ناسیونالیسم و ایرانیگری نمیتوان در مقابل این جریانات ارتجاعی ایستاد. با موضع پان ایرانیستی و آریائی نمیتوان به جنگ ناسیونالیسم قومی و فرقه های مذهبی رفت. "خطر تجزیه ایران" و "تمامیت ارضی" فرمول و نقطه شروع ما بعنوان کمونیست کارگری نیست. اعلام خطر و هشدار ما در قبال این وضعیت، سرنوشت

انسانهای کنکرتی است که در چنین شرایطی توسط ناسیونالیستهای متفرقه و جمهوری اسلامی و آمریکا به گرو گرفته میشوند و جنگشان باعث ویرانی خانه و بیمارستان و کودکستان مردم برسرشان میشود. کمونیسم از موضع دفاع از آزادی و برابری مردم ایران و از موضع دفاع ای مدنیت و از موضع سیاست انقلابی و رهائیبخش خود مخالف این نیروها و سیاست و سناریوی آنهاست. ما در قبال کل این جریانات ارتجاعی در چنین وضعیتی حضور خواهیم یافت و با بسیج جامعه و اعمال قوانین خود نماینده مدنیت سوسیالیستی خواهیم بود.

یک دنیای بهتر: بخشهایی از نیروهای دوم خردادی اکنون به گرد "شورای ملی صلح" گرد آمده اند. چه اهدافی را دنبال میکنند؟ رؤس نقد حزب اتحاد کمونیسم کارگری به سیاستهای این "شورا" چیست؟ چگونه به رژیم اسلامی تخفیف میدهند؟ آینده این تلاشها را چه می بینید؟ آیا ما شاهد جمع شدن مجدد این اردو این بار به گرد "شورای ملی صلح" و مقابله با جنگ خواهیم بود؟ آیا تاریخ دوم خرداد تکرار شدنی است؟

آذر ماجدی: شورای ملی صلح توسط خانم شیرین عبادی و کانون مدافعان حقوق بشر بنیان گذاشته شده است. شعار آنها "جنگ نه، صلح و حقوق بشر آری" است. برای تحلیل این حرکت باید هم اهداف اعلام شده این شورا و هم گرایش موسسین آن را در نظر گرفت.

خانم عبادی به گرایش ملی - اسلامی تعلق دارد. ایشان بعنوان یک مصلح اجتماعی شناخته شده است. دفاع ایشان از اسلام، با این عنوان که اسلام با حقوق بشر و حقوق زنان در تناقض نیست شهره خاص و عام است. دفاع از دولت خاتمی، اعلام اینکه جایزه نوبل را به خاتمی باید تقدیم کرد و دست بوسی مجلس اسلامی پس از بردن جایزه نوبل،

جنگ و تفاوت‌های ما...

همه در کارنامه سیاسی خانم عبادی ثبت است و به ایشان یک سیمای معین سیاسی داده است. ایشان یکی از طرفداران "اصلاح رژیم اسلامی" و نه خلاصی از آن است. به این اعتبار جایگاه و خاستگاه خانم عبادی در عرصه سیاسی - اجتماعی تعیین میشود. ایشان به گرایش ملی - اسلامی و به جریان دو خرداد تعلق دارد.

اهداف این جریان برای همه معرفه است. دو خرداد اکنون دیگر بعنوان یک گرایش سیاسی به گذشته متعلق است و آینده ای ندارد. این را خود این جریان نیز میداند. چند سال پیش خودشان مرگ دو خرداد را اعلام کردند. البته تلاش برای اصلاح رژیم و یا بازسازی آن بعنوان جمهوری اسلامی از نوع دوم میتواند همیشه بعنوان یک هدف و آرمان به حیات خود ادامه دهد. اما تبدیل آن به یک جنبش اجتماعی دیگر امکانپذیر نیست. شعار اعلام شده توسط شورای ملی صلح همین جمهوری اسلامی نوع دوم را مد نظر دارد. "جنگ نه، صلح و حقوق بشر آری" یعنی حفظ شرایط موجود با اصلاحاتی به نفع بهبود حقوق بشر. ممکن است بما خرده گرفته شود که موقعیت فعلی که به شکل علنی در داخل کشور فعالیت میکنند را درک نمیکنیم. ما بارها و بارها به این مساله پاسخ گفته ایم. کسی انتظار ندارد که اینها شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر دهند. اما دفاع از یک جناح از رژیم، دفاع از اسلام و اکنون دفاع از حق رژیم اسلام برای دستیابی به انرژی هسته ای اینها همه این گرایش را در کنار رژیم اسلامی قرار میدهد، منقدین رژیم ولی در کنار آن. در مورد مطالبه حق رژیم اسلامی در دستیابی به انرژی هسته ای پایین تر بیشتر توضیح خواهم داد. اینجا به یک نکته اشاره میکنم. تلاش نیروهای مخالف رژیم اسلامی اخراج این رژیم از کلیه نهادهای بین المللی است. اعلام این مساله به دنیا که این دولت را نباید بعنوان دولت ایران به رسمیت شناخت، مردم

ایران دارند میکوشند آن را به زیر بکشند. آنگاه اعلام حق برخورداری از انرژی هسته ای در شرایط حاضر برسمیت شناسی این رژیم و اقدامات هسته ای آن است. این مغایر و مخالف مبارزات و تلاش های اپوزیسیون رژیم اسلامی است.

کاملا روشن است که در صورت شروع جنگ این جریان به دفاع از رژیم خواهد پرداخت. اعلام خواهد کرد که "تضاد عمده" مبارزه با دشمنان خارجی است و نقد شان از رژیم اسلامی و مخالفت شان با آنرا حاشیه ای خواهند کرد. "دفاع از میهن" به شعار اصلی آنها بدل خواهد شد. در صحت این حکم یک لحظه تردید نیز جایز نیست. این سیاست کاملا به نفع جمهوری اسلامی و به زیان مبارزات مردم برای آزادی و خلاصی از شر رژیم تمام خواهد شد.

بنظر من دفاع آنها از حق رژیم اسلامی در برخورداری از انرژی هسته ای بیانگر اینست که اینها نه تنها توجیه آمریکا برای حمله نظامی را پذیرفته اند، بلکه پاسخ رژیم را که قصدش صرفا تامین انرژی هسته ای است را نیز قورت داده اند. لذا با اعلام اینکه "ایران" حق برخورداری از انرژی هسته ای را دارد، دارند بعنوان یک میانجی میان آمریکا و رژیم اسلامی عمل میکنند. به آمریکا میگویند لازم نیست حمله کنی، هدف تاسیسات هسته ای صرفا "صلح آمیز" است. این استدلال و دفاعیه نه تنها ماهیت واقعی جنگ را پنهان خواهد کرد، بلکه به دفاعیات آمریکا و رژیم اسلامی، این دو قطب تروریسم جهانی، اعتبار می بخشد. بعلاوه، آیا کسی هست که با شناخت از ماهیت رژیم اسلامی و جنبش اسلام سیاسی یک لحظه در هدف واقعی رژیم اسلامی در تاسیس این تسهیلات پیچیده و پر هزینه تردید کند؟ آیا واقعا موسسین و هواداران شورای ملی صلح معتقدند که جمهوری اسلامی این تسهیلات را صرفا برای دستیابی به انرژی هسته ای تاسیس کرده است؟ اگر پاسخ مثبت

باشد که باید گفت کسانی که این چنین متوهم و در اشتباه هستند، شایسته قرار گرفتن در مکان رهبری مردم نیستند. اگر پاسخ منفی است و این مساله بعنوان یک تاکتیک، یا بقول معروف پولیتیک زدن، انجام میگردد، باید گفت که این روش های ملی - اسلامی نتیجه ای جز خاک پاشیدن به چشم مردم ندارد. معلوم نیست که گرایش ملی - اسلامی کی دست از این روشهای بی حاصل و سترون برخواهد داشت؟ این تحلیل دروغین و تبلیغ آن در جامعه اذهان را نسبت به جمهوری اسلامی و اهداف آن مشوب میکند.

تاکنون بخشی از چهره های سیاسی و هنری در داخل کشور و جریان اپوزیسیون پرو رژیم دو خردادی در خارج کشور از این شورا حمایت کرده اند. بنظر من شورای ملی صلح میتواند این جریان را حول خود متشکل کند و گرد هم آورد. اما این گرد هم آبی مجدد بمعنای قدرت گیری جریان دو خرداد نخواهد بود. آنچه به دو خرداد بعنوان یک جریان سیاسی جایگاه مهمی در سیاست کشور میداد، امید بستن به آن برای اصلاح رژیم بود. در یک مقطع این جریان توانسته بود بخش قابل ملاحظه ای از جامعه را بخود جلب کند. این امکان دیگر وجود ندارد. دو خرداد همانطور که اشاره کردم به گذشته تعلق دارد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری گرایش ملی - اسلامی و کلیه سازمان های وابسته به آن را در برابر مردم افشاء میکند. اهداف آن را برملا میسازد. شورای ملی صلح میکوشد که وضع موجود را حفظ کند. در صورت آغاز حمله نظامی به حمایت از رژیم در مقابل دشمن خارجی بلند خواهد شد. ما این را وظیفه تخطی ناپذیر خود میدانیم تا هر جریانی که میکوشد به حمایت از رژیم عمل کند، افشاء و منزوی کنیم. بنظر من در رابطه با گرایشات سیاسی و جنگ، جریان ملی - اسلامی نقش مخرب تری میتواند ایفاء کند. لذا

بخش قابل ملاحظه ای از توجه و تمرکز ما باید روی این جریان باشد.

یک دنیای بهتر: حزب کمونیست کارگری بنظر روز به روز از مواضع کمونیستی این جنبش "عبور" میکند. اصغر کریمی از رهبری این حزب از فرصتهایی که جنگ از میان میبرد و



فرصتهایی که میسازد صحبت کرده است. کدام فرصتها را جنگ میسازد؟ چه فرصتهایی مد نظرشان است؟ چرا به چنین موضعی در می غلطند؟

آثر ماجدی: تا آنجا که به ما و مردم مربوط میشود، جنگ هیچ فرصتی نمیسازد. جنگ کشتار و ویرانی به ارمغان میآورد. جنگ فقر و فلاکت و مشقت به مردم تحمیل میکند. بمب هایی که بر سر مردم ریخته خواهد شد نه فرصت که مرگ تولید میکند. لذا باید دید که زمانی که ح ک ک از "فرصت" صحبت میکند منظورش چیست.

رهبری ح ک ک تحلیل اش بر این استوار است که جنگ و تحریم اقتصادی موجب شورش مردم علیه رژیم اسلامی خواهد شد. میگویند از آن رو که یک جنبش سرنگونی طلبانه وسیع موجود است، در صورت بمباران و جنگ این جنبش به خیابان ها خواهد ریخت و رژیم اسلامی را سرنگون میکند. زمانی که اصغر کریمی و رهبری ح ک ک از فرصت صحبت میکند، منظورشان اینست.

اولا، حتی اگر

جنگ و تفاوت‌های ما...

پیوسته است. لذا این تصور که بمباران وحشیانه مردم و جامعه فرصت برای پیشبرد و تسریع انقلاب سوسیالیستی ایجاد میکند، هیچ ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. به همان پوپولیسمی مربوط میشود که بر این تصور است هر چه وضع مردم مشقت بار تر شود، فرصت انقلاب باز تر میشود.

بنظر من استفاده از این کلمه فرصت‌ها بهیچوجه اشتباه لپی نیست. تحلیل ح ک ک مدتی است بر این مساله استوار است. پیش از این خلیل کیوان نیز در نشریه انترناسیونال تحلیلی مشابه ارائه داده بود. این اتفاقی نیست که تاکنون حتی دو خط در مذمت اعمال تحریم اقتصادی از این حزب منتشر نشده است. آیا این رهبری نمیداند که تحریم بانک‌ها چه معنایی برای مردم و جامعه دارد؟ نمیداند که تحریم بانک‌ها مانع بسیار بزرگی در مقابل هرگونه مبادله بازرگانی قرار میدهد؟ و این بمعنای کمبود و گرانی شدید کالاها خواهد شد. آیا واقعا باید این حکم ساده بازرگانی را به این‌ها توضیح داد؟ فکر نمیکنم. مساله اینجاست که رهبری ح ک ک بر این تصور است که سختی و گرانی مردم را به انقلاب علیه رژیم میکشاند. این سیاست و تحلیل باید اقیانوس و منزوی شود. دفاع از سیاست "فرصت‌ها" عملا مدافع آن را در جناح طرفداران جنگ قرار میدهد.*

استنتاج شده است.

روشن است که ما بعنوان یک حزب کمونیست کارگری در هر شرایطی میکوشیم که مردم را برای سرنگونی رژیم سازمان دهیم. در شرایط جنگی نیز چنان خواهیم کرد. یک حزب کمونیستی که بطور جدی میخواهد یک انقلاب را سازمان دهد، باید فی الحال مشغول سازماندهی مردم باشد. باید فی الحال توانسته باشد بخش قابل ملاحظه‌ای از کارگران رادیکال سوسیالیست را بخود جذب کرده باشد، باید توانسته باشد بخش قابل ملاحظه‌ای از رهبران عملی رادیکال جنبش‌های اجتماعی اعتراضی را بخود جذب کرده باشد و مشغول سازماندهی شان باشد. آنگاه در شرایط جنگی این سازماندهی را منطبق با شرایط جدید آرایش دهد و برای سرنگونی رژیم خیز بردارد. با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمیشود.

ما از نوع کمونیسمی بوده ایم که هیچگاه به تز پوپولیستی هر چه فقر و مشقت بیشتر باشد فرصت برای انقلاب و سوسیالیسم بیشتر میشود، اعتقاد نداشته ایم و این نوع کمونیسم را نقد کرده ایم. مبارزه کمونیستی برای ما از مبارزه برای بهبود هر روزه شرایط مردم جدا نیست. ما در عین حال هم برای بهبود زندگی مردم و هم برای سازماندهی انقلاب اجتماعی کارگری مبارزه میکنیم. این دو مبارزه با هم

فرمول "مردم از رژیم بیزارند و چپ در جامعه رشد کرده است" به این نتیجه میرسند که بمب‌های ب 52 آمریکا مردم را به انقلاب سوق میدهد. یک ساده نگری محض، تحلیل‌های پا در هوا.

تحلیل دیگری که به آن متوسل میشوند، باصطلاح کپی برداری از مورد بلشویک‌ها در جنگ جهانی اول و این فرمولبندی عام ما اول با بورژوازی خودی تسویه حساب میکنیم است. الگوبرداری ناقص از یک شرایط تاریخی کاملا متفاوت.

اولا شما هر جنگی را نمیتوانید به جنگ داخلی تبدیل کنید. شرایط روسیه در سال 1917 با شرایط ایران در سال 2007 و همچنین ماهیت و شیوه دو جنگ کاملا متفاوت است. شعار "سلاح‌ها به سمت دولت خودی" در شرایط حمله نظامی آمریکا در ایران چه معنایی خواهد داشت؟ کدام سلاح را باید به سوی رژیم هدف گرفت؟ اینها همه ساده‌انگاری و کلیشه پردازی است. بیاد انقلاب اکتبر میافتند، و از فرصت‌ها حرف میزنند. تصور میکنند که زمانی که بمب‌ها بر سر مردم میریزد و شهرها را نابود میکند، رهبری ح ک ک میتواند شعار "سلاح‌ها به طرف رژیم" بدهد و مردم هم انقلاب کنند. فرصت‌ها از این تحلیل‌های سینمایی هالیوودی

این تحلیل درست میبود، این شیوه برخورد فقط از یک دیدگاه بسیار غیر انسانی و بقول منصور حکمت "بیمارگونه" میتواند ناشی شود. یک حزب کمونیستی که در پس بمباران و کشتار و فقر و مشقت مردم فرصت می‌بیند، بنظر من مارکسیسم و کمونیسم کارگری را درک نکرده است. کمونیسم یک جریان مسئول اجتماعی و انسانی است. منصور حکمت بارها تاکید کرده است که در یک شرایط جنگی ما حتی اگر مطمئن باشیم که با توپ باران یک دهکده میتوانیم دشمن را شکست دهیم، چنین نخواهیم کرد. مردم و خانه و کاشانه شان را توپ باران نخواهیم کرد. چنین حرکتی با اهداف انسانی کمونیسم کارگری در تعارض کامل قرار دارد. این دیدگاه انسانی و این متد با تحلیل‌های فعلی رهبری ح ک ک کاملا ناخوانی دارد. محکوم نکردن تحریم‌های اقتصادی و دیدن فرصت در پس بمباران و کشتار مردم هیچ ربطی به کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد.

خط مشی رهبری ح ک ک بنظر من متکی به یک دیدگاه ضد رژیمی از نوع پوپولیستی است. تحلیل‌های دیگر ربطی به متد کمونیسم کارگری و منصور حکمت ندارد. اوضاع را بشدت ساده می‌بیند. از دیدن پیچیدگی‌های شرایط عاجز است. با یک

تحریم تجاری ایران، منصور حکمت

تحریم تجاری ایران توسط آمریکا، انگیزه‌های داخلی و بین‌المللی دولت آمریکا در اتخاذ این سیاست و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی در هفته‌های اخیر از جانب مفسران مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این میان چند نکته باید اینجا مشخصا مورد تاکید قرار بگیرد. این سیاست آمریکا مستقل از تأثیراتش بر ثبات و بی‌ثباتی رژیم اسلامی، باید بعنوان یک اقدام زیانبار برای مردم ایران بدون هیچ ابهامی محکوم شود. وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی مردم نتیجه محتوم این سیاست خواهد بود. برخلاف ادعاهای رایج، تحریم تجاری از جانب آمریکا حتی اگر اروپا و ژاپن و سایر قطبهای اقتصادی از آن تبعیت نکنند، تنگناهای واقعی برای اقتصاد ایران ایجاد میکند که قربانیان فوری آن نه رژیم اسلامی، بلکه توده وسیع مردم کارگر و کم درآمد در ایران خواهند بود. این تصور که اعمال فشار بر مردم و به استیصال کشیدن آنها گامی در جهت سرنگونی رژیم اسلامی است، تصویری بیمارگونه و ضد اجتماعی است که فقط در چهارچوب تفکر فرقه‌ای جریان‌های حاشیه جامعه نظیر مجاهدین می‌گنجد. و این در شرایطی است که خود آمریکا نه فقط تغییر رژیم، بلکه حتی تغییر روش داخلی رژیم اسلامی در قبال مردم ایران را جزو اهداف سیاست تحریم تجاری ذکر نکرده است. برخلاف برداشت اغلب مفسران رسانه‌ها، سیاست تحریم "وحدت ضد آمریکایی" در درون رژیم را تقویت نمیکند، جناح ضد غربی را در رژیم ایران قدرتمندتر نمیکند، و بر شدت تبلیغات ضد غربی رژیم اسلامی نمی‌افزاید. این واقعه شباهتی به ماجرای اشغال سفارت ندارد. آن دوران گذشته است. امروز این یک فشار واقعی روی جناح غربی و طرفدار آمریکا در حکومت است که تکلیف خود را هرچه سریعتر و به شیوه‌ای هرچه چشمگیرتر با جناح مخالف روشن کند. تأثیر این اقدام بر رژیم اسلامی تشدید اصطکاک میان جناحهای حکومت در درون ایران، و جهت‌گیری جدی‌تر رژیم اسلامی در عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی به سوی کنار آمدن با آمریکا و دول غربی خواهد بود.*

زن، در زندگی و مرگ: از فردریک وست تا آنتونی کندی

منصور حکمت



جایگاه ویژه او زیر لگد جامعه مردسالار است، به خورد مردم بدهند.

با همه ربطی که این موضوع به بحث ما دارد، باید بهرحال اینجا از آن بگذریم، چون منظور معرفی جناب کندی است.

ایشان نظیر بسیاری از کشیشان نر در کلیسای انگلستان، که بعضا حتی از سر انزجار به آغوش کلیسای رم برگشتند، از این تحول خشمگین است. میگوید:

" کشیشان زن باید بر دار سوزانده شوند، زیرا به قدرتی دست میبرند که هیچ حقی بر آن ندارند. در قرون وسطی نام این سحر و جادو بود. تنها راه مقابله با ساحره ها اینست که بر دار سوزانده شوند"

" انجیل در این مورد کاملا روشن است. مردان و زنان از نظر بیولوژیکی تفاوت دارند. ما هرگز نمیتوانیم مانند هم باشیم. نمیتوانم تصور کنم که یک زن چگونه میتواند تجسم مسیح باشد، جراحی علاج کار نیست."

فردریک وست، با جانی خانه مرگ هر که هست، دوزخی است، پلیس میبرد و پنهانش میکند. تا سالها نامش و اعمالش پشت مردم را در خلوتشان میلرزاند. اما آنتونی کندی بهشتی است، میتواند بی هیچ جرح و تعدیلی مسیح را نمایندگی کند، کودکان کودکستانی ما در خیابان به او لیخنند میزنند و سلام میکنند، کسی در خانه او دنبال جسدی و در مغزش در جستجوی معمای مخوفی نیست. اما این همان آدم و همان واقعه است.

خشم و نفرین آنتونی کندی کلید حل معمای جنایات گلاستر را بدست میدهد. هر دو مورد باید

فردریک وست، بنای ۵۲ ساله مالک و ساکن خانه مرگ به اتهام ارتکاب این جنایات دستگیر شد. روانکاوان متعدد بیشک به دهلزهای ضمیر او خیره خواهند شد و از حدسیات خود کتابها خواهند نوشت. اما یک نکته، که بعنوان یک جمله ساده در گزارشات پلیس و خبرنگاران ذکر میشود و میگذرد، به واقعیاتی فراتر از قاتل و دنیای درونی او اشاره میکند: تمام قربانیان این جنایت زن بوده اند.

... و این ما را به آنتونی کندی میرساند.

در صفحه ۴ روزنامه تایمز لندن، روز ۹ مارس، و از قضا درست پشت گزارشی در مورد خراشهای ماجرای کرامول استریت بر سیمای دوست داشتنی شهر گلاستر، مطلبی در مورد تحولات مهم اخیر در کلیسای انگلستان و نمونه ای از اصطکاکهای درونی آن چاپ شده است. قهرمان ماجرا حضرت اقدس آنتونی کندی سر کشیش لاتون و توابع است. کلیسای انگلستان (که حدود ۵۰۰ سال قبل از کلیسای رم جدا شد) بالاخره در روز ۱۲ مارس، دو دهه پس از تصویب اصل پذیرش زنان به مقام کشیشی در سینود مرکزی اش، ۳۲ زن را در کلیسای اعظم بریستول به این کسوت در آورد. این را البته افکار عمومی در انگلستان، و قبل از همه خود زنان مربوطه، گام مهمی در احقاق حقوق زنان میدانند. یکیشان با شوق میگوید "تنها وقتی در خدمت کلیسا برابر باشیم میتوان گفت که در پیشگاه خداوند برابریم". آنچه مسلم است اینست که در ظرف چند ماه آینده حدود هزار و دویست کشیش زن هم در انگلستان خواهیم داشت که کنار همقطاران مذکرشان بر منابر، آموزش کهنه و مردسالارانه مذهب درباره زن و جایگاه ویژه او در پیشگاه خداوند را، که ترجمه الهی

رویداد هولناکی در اوایل مارس انگلستان را بهت زده کرد. در شهر سریزیر و تاریخی گلاستر، که به کافه های دنج و کلیسای بزرگ قرن یازدهمی اش شهرت دارد، خانه ای کشف شد که مدفن اجساد قربانیان قتل های مرموزی در طول بیست و پنج سال گذشته بوده است. تا نیمه مارس ۹ جسد از کف زیر زمین و حیاط خلوت و حمام خانه شماره ۲۵ کرامول استریت، که "خانه مرگ" و "تالار وحشت" لقب گرفته است، کشف شده بود. به تخمین پلیس، برمینای قرآنی نظیر گمشدگان سالهای اخیر در منطقه، این عدد میتواند به ۳۰ برسد.

با هر جسد یکبار دیگر نفس در سینه آنها که در این سالها گمشده ای داشته اند حبس میشود. با هر جسد، ازدحام خبرنگاران و توریستها و مردم کنجکاو که در محل با دوربین و وسائل پیک نیک اطراق کرده اند، انبوه تر میشود. همسایه ها پنجره کرابه میدهند. هرکس به فراخور شغل و تخصصش چیزی میگوید. شهردار گلاستر "مرگ یک شهر" را افسوس میخورد. خبرنگار "علمی" مفتون تکنولوژی راداری مین یاب ارتش در جنگ فالدکند است که اینک ابزار اصلی پلیس در حفاری ها و کشفیاتش است. در حالیکه متخصصین علائم شناسی پلیس در تلاش کشف هویت قربانیان از روی ژن آنها و بازسازی چهره آنان هستند، روانشناسان در تقلا درک مخیله و ذهن قاتلند. کدام جانور، کدام موجود بیمار و در هم پیچیده ای میتواند مرتکب چنین جنایتی شود؟ اینکه عامل این جنایات باید "مریض" بوده باشد تقریبا یک فرض عمومی است. آخر، بقول پزشکی قانونی در محاکمه پرونده مشابهی در آمریکا، کسی که قادر به ارتکاب این "قتل های غیر عادی" است چطور میتواند آدم سالمی باشد.

بعنوان نمونه های جنایتکارانه خشونت علیه زنان و تبلیغ و تطهیر خشونت علیه زنان فهمیده شوند. این خشونت از مغز معلول وست و از دین معیوب کندی سرچشمه نمیگیرد. هر دو آنقدر عقل داشته اند که قربانیان خود را در میان اقشار بیحقوق تر جامعه جستجو کنند. منشاء این خشونت، دنیایی است که زن را در هزار و یک راه و رسم و قانون و سنت زمخت و ظریف، قابل ستم و کم ارزش تعریف کرده است. و آگاهانه و عامدانه، و در اغلب موارد به خشونت آمیزترین شیوه ها، راه رهایی زن و خروج او از موقعیت قربانی را سد میکند.

این قرون وسطی نیست. این عصر سرمایه داری است. هرچه با بازار و سود تناقض داشته باشد، دیر یا زود کنار زده میشود. بسیاری از جان سخت ترین افکار و تعصبات و راه و رسمهای کهنه در برابر نیازهای پیش پا افتاده و روزمره تجارت و تولید ور افتاده اند. و لاجرم، اگر زن آزاری و زن ستیزی و تبعیض و خشونت علیه زن هنوز یک واقعیت پابرجای زندگی مردم این عصر است، اگر علیرغم جنبشهای قوی و اجتماعی برای رهایی زن، هنوز ستم جنسی در چهار گوشه جهان حکم میراند، باید حکمتش را همینجا، در همین عصر و در مصالح همین نظام جستجو کرد.

جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتا زنان هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است.*

آثار

منصور حکمت

را بخوانید و به دوستانتان

توصیه کنید!

خطاب به نیروها و مردم آزادیخواه جهان

از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و تحقق آزادی و برابری و رفاه حمایت کنید!

ما برای رفع خطر جنگ مبارزه میکنیم. ما برای شکست سیاستهای میلیتاریستی آمریکا در جهان مبارزه میکنیم. ما از شما میخواهیم که اجازه ندهید هیچ نیرویی در مبارزه خود علیه جنگ به رژیم اسلامی و مدافعین رنگارنگش کوچکترین تخفیفی بدهد. اجازه ندهید که نیروهای رنگارنگ اسلامی جایی در مبارزات مردمی علیه جنگ داشته باشند. جای جنگ طلبان در صف مبارزه علیه جنگ نیست. همسویی با یکی از دو طرف نباید جایی در سیاست جنبش مردمی علیه جنگ داشته باشد. این نیروها خود یک عامل جنگ و نابودی و کشتار و ترور مردم هستند. سران این دستجات تروریستی و میلیتاریستی باید به جرم جنایت و تروریسم علیه مردم محاکمه شوند. ما خواهان محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم در ایران هستیم.

ما از شما میخواهیم که نیروی فعالی در مبارزه با تمامی جریاناتی باشید که میکوشند بر مبنای مباران و کشتار مردم در ایران، یک حکومت ارتجاعی دیگر را از بالای سر مردم بر جامعه حقه کنند و یا زمینه ساز شکل دادن وضعیتی مانند عراق و یوگسلاوی و افغانستان شوند. ما سیاست "رژیم چنج" آمریکا را سیاستی ارتجاعی و ضد مردمی میدانیم.

ما اعلام میکنیم که مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی یک نیروی اساسی و تعیین کننده در پایان دادن به خطر جنگ در منطقه و پایان دادن به عمر رژیم اسلامی است.

ما اعلام میکنیم که مردم ایران از تحریم اقتصادی بیزارند. از جنگ بیزارند. از رژیم اسلامی بیزارند. جنگ را عاملی در طولانی تر کردن عمر این رژیم ضد انسانی میدانند. این مردم امروز در مبارزه شان به کمک شما نیازمندند.

و رفاه همگان در ایران هستیم. ما اعلام میکنیم که رژیم جمهوری اسلامی نماینده و دولت منتخب مردم ایران نیست. رژیم سرکوب و کشتار و خفقان و زن ستیزی و آپارتاید جنسی و فقر و فلاکت و استثمار است. مسئول کشتار بیش از صد هزار تن از شریفترین انسانهای نسلی از جامعه است. رژیم چوبه های دار و سنگسار است. این رژیم را باید از تمامی مراجع بین المللی اخراج کرد. سفارتخانه ها و مراکز سیاسی این رژیم در اروپا و آمریکا مراکز تروریستی و توطئه علیه مردم آزادیخواه و اپوزیسیون است. باید برچیده شوند!

ما خواهان لغو تحریم های اقتصادی هستیم. ما در عین حال که قاطعانه برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکنیم در عین حال خواهان لغو هر گونه تعرض به زندگی و معیشت مردم هستیم. تحریم اقتصادی خود یک سلاح کشتار دسته جمعی است. قربانیانش مردم عادی هستند. باید فوراً لغو شود.

ما خود را به خلع سلاح اتمی همگانی در جهان متعهد میدانیم. ما برای نابودی تمامی سلاحهای کشتار دسته جمعی مبارزه میکنیم. ما اعلام میکنیم که هدف دولت آمریکا نه جلوگیری از خطر گسترش سلاح اتمی بلکه حفظ کنترل انحصاری بر این سلاح کشتار دسته جمعی است. آمریکا تنها کشوری است که این سلاح مخرب را علیه مردم بکار گرفته است. تمامی سلاحهای اتمی باید برچیده شوند. جمهوری اسلامی نباید به سلاح اتمی مجهز شود. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تنها ضامن جلوگیری از تسلیح اتمی این رژیم ضد انسانی است.

اما توقف جنگ نمیتواند تنها دستور کار مردمی باشد که نمیخواهند جهان در زیر سلطه ماشین کشتار میلیتاریسم آمریکا و ماشین تروریستی رژیم اسلامی قرار داشته باشند. یک رکن مهم و تعیین کننده جنبش مقاومت مردمی برای مقابله با این وضعیت باید دفاع از مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران و برقراری آزادی و برابری و رفاه باشد. ایران افغانستان نیست. ایران عراق نیست. امروز در ایران مبارزه ای گسترده و همه جانبه علیه رژیم اسلامی در جریان است. کارگر معترض است. زن معترض است. جوان معترض است. دانشجو معترض است. این مردم حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. علیه آن بپا خاسته اند. دفاع از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی یک حلقه اساسی پیشروی بشریت متمدن برای پایان دادن به تروریسم است. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی سیمای خاورمیانه را دگرگون خواهد کرد. مردم جهان را از شر یک قطب تروریستی خلاص خواهد کرد. این پیروزی ممکن و قابل حصول است. بعلاوه مردمی که رژیم اسلامی را بزرگ میکشند، نیرویی عظیم در مبارزه برای آزادی و برابری و رفاه در سطح جهان اند.

ما خود را در کنار شما و نیرویی در مقابله با میلیتاریسم آمریکا و تهدیداتی میدانیم که زندگی مردم در کشورهای اروپایی و آمریکایی را مورد تعرض قرار داده است. ما خود را در کنار اعتراض کارگر در مقابله با تعرض سرمایه و تلاش برای زندگی ایمن تر و انسانی تر میدانیم. ما در کنار شما برای آزادی و برابری و رفاه و انسانیت و تمدن مبارزه میکنیم.

ما صدای آزادی و برابری و تمدن

خطر جنگ دو اردوی تروریستی آمریکا و رژیم جمهوری اسلامی بر بالای سر بشریت متمدن قرار گرفته است. این یک جنگ ارتجاعی و ضد انسانی است. قربانیان این جنگ مردم عادی در ایران و منطقه و جهان هستند. بار دیگر میخواهند یک کشور را به تمامی با بمب بکوبند. بار دیگر بشریت باید شاهد گسترش سرسام آور عملیات تروریستی و انتحاری اسلامی باشد. فجایع این جنگ بمراتب از جنگ و کشتار در افغانستان و عراق و فلسطین گسترده تر خواهد بود.

توجهات جنگ طلبی هیات حاکمه آمریکا را مبنی بر "جنگ علیه تروریسم" و "مقابله با سلاح کشتار جمعی" نباید پذیرفت. هر دو طرف جنگ خود نیروهای تروریستی هستند و کارنامه خونینی در جنایت علیه بشریت دارند. هر دو طرف جنگ در کشتار جمعی مردم عادی تاریخ سیاهی دارند. این جنگ احتمالی از هر دو سو، برسر قدرت سیاسی و حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی در منطقه و جهان است. آمریکا میخواهد شکست در عراق را با حمله به ایران جبران کند. جمهوری اسلامی برای بقای حکومت ارتجاعی خود در ایران و تثبیت موقعیت منطقه ای اش به استقبال جنگ می رود. هر دو طرف، جنگ را حلقه ای در حفظ و گسترش موقعیت سیاسی خود میدانند.

باید مانع شروع این جنگ شد. بخاطر توحش و کشتاری که به نمایش میگذارد. بخاطر ارباب و قلدری ای که بر زندگی مردم تحمیل میکند. بخاطر عقبگرد فرهنگی و سیاسی و تعصب و جهالت مذهبی ای که بر بشریت تحمیل میکند. این جنگ تروریستی باید متوقف شود.

به مناسبت موج اخیر اعتراضات در دانشگاهها

دانشگاه سنگر آزادی، برابری، رفاه و انسانیت است!

پادگان نیست، حوزه نیست، زندان زنان نیست!



جدالی میان اردوی آزادی و برابر و رفاه و انسانیت با نیروهای دوم خردادی و ملی - اسلامی است. این جدالی میان اردوی انقلابی سرنگونی طلب و اردوی ارتجاعی "اصلاح طلب" است. توده دانشجوی در این جدال با گرایش رادیکال و کمونیستی است. پیشروی کمونیسم در دانشگاه منوط به پیروزی سیاسی در این جدال است.

۴- با شدت گیری و گسترش اعتراضات رادیکال و سوسیالیستی در دانشگاه مساله تشکل توده ای دانشجویان در برابر دانشجویان کمونیست قرار میگیرد. اعتراضات در دانشگاهها نباید محدود به برگزاری تجمعات اعتراضی در ۱۶ آذر و یا مناسبتهای مختلف دیگر باشد. جامعه ای در تلاش و تقلا برای خلاصی از استبداد و اسلام و نابرابری و فقر و حکومت اسلامی است. مساله تشکل دادن به تشکل رادیکال و توده ای دانشجویی یک مساله حیاتی پیشرویی گرایش کمونیستی در دانشگاه است. از آنجائیکه توازن قوای کنونی اجازه برپایی یک تشکل علنی و قانونی رادیکال را نمیدهد، از این رو چنین تلاشی فقط میتواند در شکل **یک جنبش توده ای در دانشگاهها** شکل گرفته و به پیش برده شود.

این جنبش توده ای از نقطه نظر ما راه اندازی **مجامع عمومی دانشجویی** است. مجامع عمومی دانشجویان ظرف در برگیرنده توده های دانشجو است. شکل دادن به این مجامع عمومی مستلزم مجوز و اجازه مقامات دانشگاهی و دولتی نیست. به هر بهانه و در هر زمانی میتوان این مجامع را شکل داد. مجمع عمومی دانشجویی شکل

عمل کمونیسم کارگری در دانشگاهها در شرایط حاضر مستلزم هماهنگی و انسجام سیاسی گرایشات و محافل مختلف کمونیسم کارگری است. منافع و مصالح عمومی کل جنبش کمونیسم کارگری مقدم بر هر مصلحت سیاسی دیگری است. هر چند که توازن قوای سیاسی هنوز اجازه ابراز وجود علنی و گسترده مستقل به جریانات کمونیستی در دانشگاه را نمیدهد، اما با تغییر توازن قوای سیاسی بزودی ما شاهد ابراز وجود سازمانی کمونیسم در دانشگاههای کشور خواهیم بود.

۳- همزمان با گسترش اعتراضات در دانشگاهها و حضور چشمگیر دانشجویان کمونیست در اعتراضات اخیر، ما شاهد رو در رویی و تقابل جریان راست و اصلاح طلب دفتر تحکیم وحدت با دانشجویان کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب هستیم. این صف بندی نه تصادفی است، نه غیر قابل انتظار بود. محصول حاد شدن و تعمیق "نه" اعتراضی مردم و دانشجویان از یکطرف و از طرف دیگر محصول بی ربط و حاشیه ای شدن جریانات "اصلاح طلب حکومتی" و ملی - اسلامی در جامعه است. جریانات دوم خردادی که در سطح جامعه شکست خورده و بی ابرو شده اند، میکوشند تا در سنگر دانشگاه در زیر سایه پسر عموهای خود مکانی قرنطینه شده برای خود فراهم کنند. این جریانات به هر درجه که به مقابله با کمونیسم و رادیکالیسم در دانشگاه روی آورند، ناچارند به راست خود، به بخشهایی از نیروهای حاکمیت، تکیه کنند. با تشدید قطب بندیهای سیاسی در جامعه این رو در رویی در دانشگاه نیز تشدید خواهد شد. یک وظیفه مهم و یک رکن فعالیت دانشجویان کمونیست و رادیکال خنثی کردن تشبثات این جریانات در مراکز دانشگاهی است. این جدالی بر سر افق و چشم انداز حاکم بر سیاست اعتراضی در دانشگاهها است.

۱- در سال جاری تحصیلی دانشگاهها مرکز گسترده ترین اعتراضات بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده است. حکومت مرتجع اسلامی در ادامه سیاست سرکوب و وحشیانه خود تعرض گسترده ای را به دانشگاهها آغاز کرد. اما همانطور که در قلمروهای دیگر موفق نشد در دانشگاهها هم نتوانست به اهداف ارتجاعی خود دست یابد. برعکس، با موج جدید و بیسابقه ای از اعتراضات در دانشگاهها مواجه شد. اعتراضات در دانشگاههای امیر کبیر، تهران، علامه، همدان، اهواز، تبریز، مشهد و اصفهان گوشه هایی از موج اخیر اعتراضات در دانشگاههای ایران است. دامنه این اعتراضات گسترده تر و مضمون این اعتراضات رادیکال تر و سوسیالیستی تر از همیشه بوده است. حضور و نقش دانشجویان کمونیست در این اعتراضات برجسته و انکار ناپذیر است. دانشگاه اکنون یک سنگر مقدم نبرد علیه رژیم اسلامی است. این اعتراضات به نوبه خود نقش بسزایی در تغییر فضای سیاسی جامعه ایفا کرده است.

۲- در سالهای اخیر ما شاهد روند گسترش حضور و نفوذ دانشجویان کمونیست و رادیکال در دانشگاهها هستیم. محافل و شبکه های متعدد کمونیستی در دانشگاهها شکل گرفته و در حال گسترش اند.



فضای سیاسی دانشگاهها عمدتاً تحت تاثیر عقاید آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی است. کمونیسم در دانشگاه بیانگر خواستها و آرمانهای عمیق توده های طبقه کارگر، زنان برابری طلب و نسل جوان پیشرو است. شعارهای آزادی، برابری، لغو تبعیض جنسی، آزادی و رهایی زن، آزادی پوشش، لغو آپارتاید جنسی، و سوسیالیسم یا بربریت اکنون به شعارهای ثابت اعتراضات دانشجویان تبدیل شده است.

تحرك کمونیسم در دانشگاه گوشه ای از تحرك جنبش عظیم کمونیسم کارگری در جامعه است. کمونیسم کارگری بستر اصلی کمونیسم در جامعه و در دانشگاه است. کمونیسم کارگری نماینده آرمانهای انسانی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه جامعه است. گسترش نفوذ و قدرت

۱- در سال جاری تحصیلی دانشگاهها مرکز گسترده ترین اعتراضات بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بوده است. حکومت مرتجع اسلامی در ادامه سیاست سرکوب و وحشیانه خود تعرض گسترده ای را به دانشگاهها آغاز کرد. اما همانطور که در قلمروهای دیگر موفق نشد در دانشگاهها هم نتوانست به اهداف ارتجاعی خود دست یابد. برعکس، با موج جدید و بیسابقه ای از اعتراضات در دانشگاهها مواجه شد. اعتراضات در دانشگاههای امیر کبیر، تهران، علامه، همدان، اهواز، تبریز، مشهد و اصفهان گوشه هایی از موج اخیر اعتراضات در دانشگاههای ایران است. دامنه این اعتراضات گسترده تر و مضمون این اعتراضات رادیکال تر و سوسیالیستی تر از همیشه بوده است. حضور و نقش دانشجویان کمونیست در این اعتراضات برجسته و انکار ناپذیر است. دانشگاه اکنون یک سنگر مقدم نبرد علیه رژیم اسلامی است. این اعتراضات به نوبه خود نقش بسزایی در تغییر فضای سیاسی جامعه ایفا کرده است.

مردم همواره به اعتراضات در دانشگاه بمثابه بخشی از اعتراض خود علیه حاکمیت اسلام و استبداد و نابرابری نگریسته اند. رژیم اسلامی که بزور سرنیزه و کشتار و اعدام میکوشد جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را به شکست بکشانند، در سنگر دانشگاه عملاً شکست خورد. این اعتراضات یکبار دیگر نشان داد که سیاست ارباب پاسخگوی اعتراض نسل جدیدی از مردم نیست. نسلی که در مقیاس میلیونی آزادی و برابری و رفاه و حقوق مدنی و انسانی خود را طلب میکند. این اعتراضات یکبار دیگر نشان داد که جامعه ایران حاکمیت اسلامی را نمیخواهد و علیه آن



محمود صالحی

فراموش شدنی نیست فراموشش نکنید!

سامرند صالحی

درک کرده ایم که چرا پدرمان زندانی شده است! همراه با میلیون‌ها نفر از کارگران جهان که همبستگی خود را با ایشان اعلام کرده اند به وجودش افتخار و برایش آرزوی موفقیت می‌کنیم!

ما خوب میدانم پدرمان تنها متعلق به اعضای خانواده اش نیست بلکه متعلق به همگی کسانی است که برای حق انکار ناپذیر کارگران مبارزه می‌کنند!

با این وجود ما نگران شرایط دردناکی هستیم که پدرمان در آن بسر می‌برد. محمود صالحی تا به حال نزدیک به هفت سال زندانی شده است و این سلامتی ایشان را به شدت به خطر انداخته است. حالا از درد تنها کلیه اش، پروستات و نارسائی شدید قلبی رنج می‌برد. همین باعث شده است بار دیگر از اتحادیه‌ها، سندیکاها و کارگری در سطح جهان و از شما، کارگران، جوانان، زنان و مردان آزادیخواه بخواهیم که محمود صالحی را فراموش نکنید! چنین کارگر مبارزی فراموش شدنی نیست! پدر ما هیچ جرمی به جز دفاع از حقوق هم طبقه‌ای هایش و تلاش برای ایجاد تشکلهای آزاد کارگری نداشته است.

ما، از شما می‌خواهیم بار دیگر همه با هم با تمام توان برای آزادی اش از بند تلاش کنیم!

۱/۹/۱۳۸۶

اولین باری که بیاد دارم (پدرم) محمود صالحی زندانی شد سال ۷۴ بود یعنی دوازده سال پیش. همراه با یکی از دوستانش دستگیر و مدتی در زندان بود! بار دوم ۷۸ و ۷۹ بود که همراه با چند نفر از دوستانش مدت دو ماه و نیم در سلولهای اداره اطلاعات ماندگار شد!

پایز همان سال ۷۹ بار دیگر دستگیر و مدت ۸ ماه زندانی شد. اول ماه مه ۸۳ همراه با دهها نفر از کارگران دستگیر و نزدیک به دو هفته زندانی اش کردند! حالا هم بار دیگر دستگیر و نزدیک به هفت ماه است در زندان سندانج زندانی و دارد مدت محکومیتش را میگذراند!

در این سالها تفریح و ایام شادی من و برادرم با ملاقاتهای چند دقیقه‌ای بوده و یا زمانی بوده است که از سلامتی محمود صالحی (پدرمان) مطلع شده ایم.

همیشه با دل‌داریهای مادرمان این زن مبارز به آینده امیدوار شده ایم و دوری از پدر برایمان قابل تحمل‌تر شده است. مادری که مدت زیادی از زندگی مشترکش را صرف تلاش برای آزادی و کسب خبر از وضعیت شریک زندگی اش و پدر فرزندان در زندان شده است!

ما، فرزندان، محمود صالحی

محمود صالحی، منصور اساتلو، ابراهیم مددی، رضوی، دهقان و کلیه فعالین کارگری، فعالین اجتماعی و حقوق مدنی باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شوند. آزادی کلیه زندانیان سیاسی یک خواست فوری جنبش کارگری و مردم آزادیخواه است.

روز شانزده آذر در دانشگاههای ایران باید روی آزادی فعالین کارگری و کلیه زندانیان سیاسی تاکید کرد.

دست کثیف رژیم اسلامی از سر مردم کوتاه!

به مناسبت موج اخیر اعتراضات در دانشگاهها...

طبیعی تشکل پایه دانشجویی در دانشگاه است. به قدرت و اراده عمل مستقیم توده دانشجوی متکی است. تشکل آلترناتیو درمقابل دفتر تحکیم وحدت و جریانات دوم خردادی و راست ملی - اسلامی است. سازمانیابی توده دانشجوی به گرد مجمع عمومی دانشجویی امری ساده و قابل حصول است. مجامع عمومی را بطور منظم میتوان در هر دانشکده و دانشگاهی شکل داد. این مجامع عمومی را باید هماهنگ و متحد کرد. شورای دانشگاه تشکل منظم و جا افتاده مجامع عمومی در هر دانشگاهی است. خصوصیات سیاسی مجامع عمومی تابعی از توازن قوای سیاسی در جامعه و دانشگاه است. اما هر مجمع عمومی دانشجویی باید ظرف توده دانشجوی در مبارزه علیه استبداد و خفقان، نابرابری، جهل و عقب ماندگی مذهبی و برای آزادی و برابری و رفاه و انسانیت باشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری همه فعالین کمونیسم کارگری در دانشگاهها را به تلاش برای برپایی جنبش مجامع عمومی دانشجویی فرا میخواند.

زنده باد جنبش مجامع عمومی دانشجویی!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ - ۶ آذر ۱۳۸۶

* مصوب جلسه کمیته مرکزی به اتفاق آرا حاضرین در تاریخ ۲۶ نوامبر.

به نیروها و مردم آزادیخواه جهان...

ما تمامی مردم آزادیخواه، برابری طلب، سکولاریست و انساندوست را به دفاع قاطعانه از مبارزات مردم ایران برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و استقرار آزادی و برابری و رفاه فرا میخوانیم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ - ۶ آذر ۱۳۸۶

* مصوب جلسه کمیته مرکزی به اتفاق آرا حاضرین در تاریخ ۲۶ نوامبر.

نشریه

یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

با نشریه مکاتبه کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!

از سایت و وبلاک حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

اخبار کارگری

تنظیم: نسرين رمضانعلی



پتروشیمی کرمانشاه

"حادثه" در محیط کار و اعتصاب

محیط ناامن کار هر روز از کارگران قربانی می‌گیرد. روز ۲۲ نوامبر ساعت ۱۱ صبح، حسن کریمی کارگر مسئول فیلترهای این کارخانه، از ارتفاع ۸ متری پایین می‌افتد. کارگران سریع خودشان را به همکاری می‌رسانند. کارگران سریعاً اقدام می‌کنند و او را به بیمارستان طالقانی می‌برند. فضای کارخانه را ماتم می‌گیرد. این "حوادث" می‌تواند برای هر کدام از کارگران پیش بیاید. در حال حاضر اخبار حاکی از این است این کارگر هنوز در بیمارستان است و صدمات جدی دیده است.

در همین روز از ساعت ۶ صبح، بیش از ۶۰۰ کارگر پتروشیمی کرمانشاه دست به اعتراض می‌زنند. خواسته‌های کارگران شامل: یک کاهش ساعت کار بدون کسری حقوق، و احتساب تعطیلی روز جمعه بعنوان ساعت کار. (کارگران پتروشیمی هر دو هفته یکبار روز جمعه را تعطیل هستند) این اعتصاب اختطاری کارگران سه ساعت طول کشید. کارگران قرار است اعتراض خود را در صورت متحقق نشدن خواسته‌هایشان ادامه دهند.

کارخانه سیمان کرمانشاه

طبق گزارشات رسیده به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کارگران کارخانه سیمان کرمانشاه هنوز حقوق ۵ ماه گذشته خود را دریافت نکرده اند. محیط کار کارگران از امکانات ایمنی ناچیزی برخوردار است. نداشتن قرارداد کار و یا قراردادهای موقت مورد اعتراض است. مار شاق و مفت و ناامنی محیط کار زندگی کارگران را به گرو گرفته است.

نیرو رخش سندج

ایران است.

حقوقهای معوقه یکی از معضلات جدی کارگران در ایران است

طی اخباری که از کارگران نیرو رخش سندج دریافت کردیم، کارگران برای پرداخت حقوق معوقه و امکانات بیشتر در محل کار دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب از روز ۴ آذر آغاز شده و هنوز ادامه دارد. یکی از کارگران می‌گوید: "همگی با هم توافق داریم که باید حقوقهای ما پرداخت شود. باید امکانات نه تنها گرمائی بلکه بهداشتی نیز بهبود پیدا کنند. اما کارفرما ما را حواله مسئولین در مرکز می‌کند".

وی در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: "دستگیرهای اخیر و دادن احکام به فعالین کارگری بی‌تأثیر بر اعتصاب ما نبوده است. کارگران که بیش از ۳ ماه است حقوق نگرفتند برای بازتاب آن در سطح شهر و رسانه ای با نگرانی جدی روبرو هستند. البته لازم به یادآوری است حراست کارخانه و مراکز کارگری با تهدید کارگران به احضار به اطلاعات، و اقدام علیه امنیت کارگران، مانع تماس کارگران با رسانه‌ها میشوند". وی در ادامه می‌گوید: "تلاش ما این است بتوانیم از طرق مختلف صدای اعتراض خود را به گوش همگان برسانیم".

و از ما تقاضا کردند وسیعاً خبر این اعتصاب را پخش کنیم و از اعتصاب کارگران برای پرداخت حقوقهای معوقه حمایت کنیم و از سازمانها و اتحادیه‌ها و تشکلهای بخواهیم که کارگران در مراکز کارگری در شهرستانها را بیشتر مورد حمایت قرار بدهند تا صدای اعتراضات کارگران در سراسر ایران یکی شود. وی می‌گوید حقوقهای معوقه یکی از معضلات جدی کارگران در

کارخانه شاهو

کارخانه نساجی شاهو در ماههای گذشته به کارخانه شکلات سازی تبدیل است. هفته گذشته به کارگران کارخانه شاهو اعلام می‌کنند که به مدت سه روز سر کار حاضر نشوند تا رسماً همه این کارگران که 63 نفر هستند را اخراج کنند. کارگران کارخانه شکلات سازی که بخشاً همان کارگران کارخانه نساجی شاهو بودند مشغول به کار هستند. این سیاست اخراج دسته جمعی با واکنش و عصبانیت کارگران مواجه می‌شود. کارگران اعلام می‌کنند که ما در محل کار حضور خواهیم داشت و سرویسهای ایاب ذهاب هم موظف هستند ما را به محل کار انتقال بدهند. کارگران همچنین اعلام می‌کنند که این بی‌عدالتی را تحمل نخواهند کرد.

امروز در حالی که کارگران در حیاط کارخانه به اعتراض خود ادامه داده و نمایندگان خود را برای رسیدگی و مذاکره به اداره کار فرستاده بودند، گله‌های اطلاعات و حراست به حیاط کارخانه ریختند. به تهدید کارگران پرداختند و اعلام کردند که باید به اعتراض خود پایان دهید. و در عین حال با مدیر کارخانه نیز مذاکره داشته‌اند.

کارگران در مقابل این زورگویی کارفرما و اطلاعات اعلام می‌کنند: اگر ما را اخراج کنید در خیابانهای شهر مارش اعتراضی خود سازمان می‌دهیم".

مجمع عمومی

ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است!

کارگران! مجامع عمومی منظم خود را برپا کنید!

"جبر یا اختیار"؟

مذهب و انسان

مهرداد مهربانی- بهزاد اخوان

برود؟

مسئله قبول صورت مسئله به صورت این دو راهی خشک نیست، مسئله نگاهی به استدلالهای رندهای مذهبی است و اینکه هدف آنها نه آسمانی بلکه زمینی و حساب بانکی شان است. خودشان نیز نمی دانند که چه می گویند، این دیگر چه صیغه ای است که برای مردم رقم زده اند تا هر کجا که خواستند برسر کارهایشان سرپوشی بگذارند و اگر تصمیم یا عمل اشتباهی انجام دادند و نتیجه سوء داشت، می گویند خواست خدا بود! اگر با کاری باعث مرگ صدها تن بشوند، می گویند خواست خدا بوده! اگر کسی گفت این چه خدایی است که هرچه بلا هست از جانب اوست، می گویند به خاطر خدا او را باید کشت تا خدا از ما راضی باشد! این دیگر چه خدای قاتلی است؟

اختیار: از طرف دیگر می گویند انسان مختار است راه خودش را انتخاب کند. پس اگر اختیار امر به دست انسان است، پس چرا او را مورد بازخواست قرار می دهند؟ اگر کسی خواست به راهی جدا از آنها برود، چرا او را محکوم به مرگ می کنند؟ مگر خود نمی گویند که اختیار دارد؟ آیا باید همه به راه خدای آنها ببایند؟ تا بازیچه دست شما متعصبین بشوند و اگر کسی خواست آزاد باشد و خودش راهش را انتخاب کند باید توسط شماها مجازات بشود و از بین

صادر می کنند و می گویند: «در آن حکمتی نهفته است». حکمتی بالاتر از فریب مردم و مشغول کردن ذهن شان و صرف کردن وقت شان برای انجام فرایض و مستحبات و دوری از محرمانت و مکروهات تلف می کنند. آنها می خواهند با این کارها مردم را مشغول کنند تا از پیشرفتهای علمی عقب بمانند تا مبادا سطح آگاهی آنها بالا رود و ذهنشان روشن شود و اساس و بنیاد این قدرت و سود را بریفکنند. مذهب برای اینان دکان کسب و کار است. از صبح تا شب به هر کجا که می نگرند و هر کجا که می روی افکارشان و اراجیفشان را به تو تلقین می کنند تا شاید بپذیری. میگویند در شب قدر خداوند سرنوشت انسان را رقم می زند، این چه خدای دیکتاتوری است که هرچه او بگوید، خواهد شد و هرچه او بخواهد انجام می شود؟ پس تمام بلاها از جانب اوست، پس تمام فقر از جانب اوست، پس تمام بی عدالتی از جانب اوست. این همان خدایی است که او را شایسته پرستیدن می دانند؟!

وای، وای، که چشمانمان را بروی حقایق بسته ایم و هرچه به ما بگویند باید مانند روبات اطاعت کنیم. آیا هدف خدا استثمار مردم نیست تا به خواست او از صبح تا شب نماز، روزه و سایر اعمال را انجام دهند و سپس با خواست خود آنها را در یک زلزله، سیل و... از بین ببرد. عجب استبدادی!

می گویند نباید در ذات اوتفکر کرد که او چگونه بوجود آمده است؟ چه می کند؟ کجاست؟ چه می خورد؟... زیرا جوابی برای

خودشان هم گیج شده اند که چه مزخرفاتی به خورد مردم می دهند. این اراجیف را ۱۴ قرن است دارند تکرار می کنند ولی هنوز در چاله ای که خود کنده اند مانده اند و به اشتباه خود معترف نیستند. میگویند خداوند عالم است. دانای آشکار و نهان است. پس خدایشان می داند که من اکنون چه می کنم و بعد چه خواهم کرد! و این تماماً جبر است، اختیار کجاست؟

از طرف دیگر میگویند: شما مختارید راه زندگی را انتخاب کنید و ادامه دهید. پس چه جبری در برگزینی دین آنها هست؟ (و هرکس دینی به غیر از اسلام بجوید هرگز از او قبول نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است. آل عمران 85) دلیل آن اینست که منافع و اهداف نظام سرمایه داری آنها به خطر می افتد و سلطه آنها بر مردم کم می شود. برای اینکه مردم را از این کار دور بدارند آخرت ساخته دست خود را به میان می کشند. حال اگر از دین خارج شوی، محکوم به مرگ هستی. پس اختیار کجاست؟ جامعه امروز ما جبر و سلطه کامل است، زیرا اختیار در دامنه تعریف آن نیست.

در جواب سؤال بالا حکمی کلی

آن ندارند. آخر این دیگر چه خدایی است که تحمل هیچ نقدی را ندارد. هیچ اظهار نظری را در مورد خود خواستار نیست. هیچ اطلاعاتی در مورد خود نشر نمی کند. آخر این خدا جبر به ما داده یا اختیار؟ اگر جبر است پس هیچ کس را نباید مورد بازخواست قرار داد زیرا خدا مقدر کرده است یکی دزد باشد دیگری دکتر. و اگر اختیار است پس چرا اجازه انتخاب مسیر زندگی را به افراد نمی دهند؟

منطق و استدلال مذهب هرچه باشد، آن خدای عرفانی و مستبد بغل گوش ماست. آن خدا قدرت سرمایه است که توسط کارگران خلق شده است و این ملاها و مسیونرهای اسلامی هم نقش اداره تبلیغات و خدمات توجیه آن را دارند. خدا همینجاست، روی زمین! باید روی زمین از زندگی مان کنارش بگذاریم. داستان جبر و اختیار فلسفی نیست، جبر یعنی سلب اختیار از ما انسانها و اختیار یعنی حرکت جمعی و فردی ما برای بدست گرفتن سرنوشت خویش.

ایران-اصفهان

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه مسئله برسر تغییر آنست!

کارل مارکس

آدرس تماس با تشکیلات انگلستان حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مسئول تشکیلات: سیروان قادری

+44 7912689231

uk.wupi@gmail.com

شماره حساب بانکی حزب:

Bank Name: Nationwide

Account Name: WUP

Account Number: 33333334

Sort Code: 070093

Bank Branch: Finchley Central

قوانین خانواده، در حق سرپرستی فرزندان، در بازار کار، در شهادت و ارث، در فرهنگ مسلط جامعه، و در کل در زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برسمیت شناخته نمیشوند. این موضوع نیاز به فاکت و بررسی عالمانه ندارد. دختر یا پسر کوچک و چند ساله خانواده با اشک چشمش و وحشت و همبستگی با مادر و خواهر این را درک میکند. اما از نظر آماری و عدد و رقمی هم ما با وضعیتی مواجه هستیم که زن به سطح برده تنزل یافته است.

دعا اینست: آیا باید برده داری و قوانین آن را برانداخت یا بردگی را پذیرفت و تلاش کرد حقارت را قابل تحمل تر کرد؟ جنبش ملی اسلامی و مصلحین شبه فمینیست اسلامی دومی را توصیه میکنند و گرایش برابری طلب و آزادیخواه و سوسیالیست پرچمدار اولی است.

اما در همین پیچ اوضاع ملت‌هپ اجتماعی زنان که نشاندهنده تناقض فاحش سیستم با حیات اجتماعی زنان است، ایجاد آلترناتیو و ترسیم خطوط جامعه ای دور از نابرابری و ستم جنسی، دست پیشروترین آحاد جنبش های اجتماعی و در راس آنها فعالین جنبش کمونیسم کارگری با پرچم یک دنیای بهتر را میبوسد. کمونیسم کارگری نگرش جدیدی را در قیاس با چپ سنتی و کمونیسم روسی و کل راست درون جامعه برده است و پایه های این نگرش در جنبش آزادی زن کاملاً قابل رویت است. تدوام اینکار، رفتن به پله ای بالاتر و به پیروزی رساندن جنبش برابری زنان، مستلزم سازمان یابی در تشکیلات خود زنان یعنی سازمان آزادی زن و مبارزه سیاسی با این افاق است.

این حوزه ها و حجره های آوندها منشا کثافت ضد زن و ارتجاع مردسالاری است نه مرکز تغییر قوانین از طریق فتوا به نفع زنان! *

هر تاریخی که داشته، امروز توسط سرمایه داری احیا و بازتولید میشود. این منفعت سرمایه و سود است که ایجاب میکند زن در جامعه و در خانواده درجه دو و نابرابر باشد. اسلام هم به این اضافه شده که ماهیتش و قوانین اش تماماً ضد زن است. در ایران یک نظام آپارتاید ضد زن حاکم است.

نکته بعدی اینست که این مصلحان اجتماعی و اسلام زده ما تاکنون نتوانسته اند منشا کوچکترین بهبود در قوانین و در زندگی اجتماعی زنان باشند. اینها فقط ترمز دستی جنبش آزادی زن هستند و کارشان قیچی کردن نقد رادیکال و مبارزه اجتماعی رادیکال است. هدف جنبش ملی اسلامی و "فمینیستهای اسلامی" قالب زدن به این اعتراضات اجتماعی و عقیم کردن آنست. این وظیفه عاجل جنبش آزادی زن و تعمیق نقد سوسیالیستی این جنبش به نابرابری را تاکید میکند و مهمتر بر عاجل بودن سازمان دهی توده ای جنبش زنان تاکید میگذارد.

ملی اسلامیها معمولاً به رادیکالها و سوسیالیستها انگ "ذهنی بودن" و "عدم درک شرایط داخل" و حتی ناآگاه بودن زنان را میزنند. جناحهای چپ ترشان حتی مسئله زن را جزو اولویتهای خود نمیدانند. خیلی لطف کنند از زنان زحمتکش حرف میزنند! یک نگاه ساده و چند مثال نشان میدهد که زنان تحت این سیستم اسلامی و برده داری سرمایه داری نمیتوانند حتی به اصلاحات ناچیزی در قوانین مدنی و خانواده دست یابند. پیشروی اجتماعی زنان در ایران محصول تغییر قوانین نیست، بلکه محصول گردن گذاشتن زنان و زیر پا گذاشتن قوانین و برسمیت نشناختن آن است.

زنان در ایران در قانون جامعه، در موجودیت اجتماعی، در



علی طاهری

آزادی زن؟

از کدام مسیر؟

برابری زنان به لطف تلاش و مبارزات رادیکال کمونیستها بخشاً به نرم خواسته های زنان تبدیل شده است. اما در مقابل این رادیکالیسم اجتماعی و برابری طلبی زنان، جنبش ملی اسلامی هنوز به دنبال اعتراض به بند ۱۹ قانون اساسی است! (بندی که در آن برابری زبانی، نژادی همه آحاد ملت اشاره شده است ولی اسمی از زنان برده نشده است) ماکزیمم اعتراضشان در برابر بی حقوقی در قانون اساسی معنی می یابد. تکیه گاه تحقق این خواسته های "پرسور" هم آیات عظام است. آخوندهای ضد زنی که گویا طرفدار حقوق زن شدند! ایران دنیای عجایب است.

اما ازسویی دیگر، تلاش جنبش ملی اسلامی برای کانالیزه کردن مبارزه زنان به چهارچوبهای اسلامی و قانونی، وظیفه ای سنگین بردوش جنبش مبارزاتی مدرن و رادیکال و برابری طلب زنان می گذارد. چرا که در نبود یک سازمان گسترده و دربرگیرنده زنان که اهداف و مطالبات روشنی دارند و یک رکن برابری طلبی جامعه هستند، تمام خواست ها و تلاش جنبش آزادی زن به هدر میرود و در خوشبینانه ترین حالت نقد سوسیالیستی و انسانی این جنبش ضعیف و به حاشیه میرود.

سوال اینجاست که کدام گرایش و جنبش اجتماعی ظرفیت نمایندگی خواستها و مطالبات جنبش آزادی زنان و برپایی یک جامعه انسانی و برابر را داراست؟ کمونیسم کارگری برای هر زره بهبود و تغییر قوانین به نفع زنان و توده مردم تلاش میکند و در صف مقدم این مبارزات حضور می یابد. اما کمونیسم کارگری همواره تاکید میکند که نابرابری زنان انعکاسی از نابرابری بنیادی سرمایه داری است. مردسالاری و ستم به زن

جنبش زنان مثل هر جنبش اجتماعی دیگر دارای گرایشات متفاوت است. این جنبش در ایران یکی از قویترین حرکتیهای موجود در قیاس با کشورهای خاورمیانه است و در مواردی مطالباتش بسیار جلوتر از جنبش موجود زنان در غرب است. مبارزات زنان به اشکال مختلف ادامه دارد و اسلام ضد زن و حکومتش تلاش میکند این مبارزه را سرکوب کند و آنجا که نمیتواند قالب زند سابقه اعتراض آزادیخواهانه زنان به همان انقلاب ۵۷ و اولین هشت مارس علیه حجاب برمیکرد، بدنبال آن مقاومت زنان یک جز دانی سیاست در ایران است. در سالهای اخیر این مبارزات اشکال روشنتر یافته است و گرایشات درون این جنبش هرکدام راه حل خود را پیش پا میگذارند.

دو سال بعد از شروع تجمع اعتراضی ۲۲ خرداد، گسترش کمپین یک میلیون امضا، دستگیری های سریالی فعالین جنبش زنان، فعالیت جنبش زنان بر ضد سنگسار، تلاش برای ورود زنان به استادیومها، دادن جوایز حقوق بشر به فمینیست های اسلامی چون فریبا داوودی مهاجر، بازداشت اخیر مریم حسین خواه، به شلاق محکوم شدن فعالین جنبش زنان در ایران، سازماندهی اوباش خیابانی علیه زنان و ... همه و همه بر دو نکته تاکید می کند: ۱- وضعیت فعلی زنان در ایران در نقطه انفجار قرار دارد. ۲- جنبش ملی اسلامی با متفکرین دوخردادی و محجبه اش، در تناقضی بر سر مسئله سازمان یابی جنبش زن و ایجاد آلترناتیوی برای جنبش آزادی زنان است. آلترناتیوی که بتواند این جنبش را در چهارچوبهای قانونی و اسلامی مهار کند.

این در شرایطی است که رادیکال ترین شعارها و خواستههای جنبش

گفتگو با آذر ماجدی در ارتباط با روز جهانی نفی خشونت علیه زنان برای امحای خشونت علیه زنان باید رژیم زن ستیز اسلامی را سرنگون کرد!



برابر هم هست.

مهم و پیشرو است. این واقعیت که کانون ها و سازمان هایی تحت فشارهای طاقت فرسای موجود در جامعه چنین مراسم و گرد هم آیی هایی را سازمان میدهند، قابل تحسین و باعث خوشحالی است. باعث امید است. باید به این فعالین و سازمان ها کمک رساند تا بتوانند این فعالیت ها را گسترش دهند.

جامعه ایران یک جامعه خشونت زده است. خشونت رسمی - دولتی تمام جامعه را تحت انقیاد خود گرفته است. سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام و سنگسار نموده های بارز یک جامعه اسپر در خشونت است. بعلاوه فقر گسترده یک خشونت پایه ای است که بیش از نیمی از جامعه در چنگال آن اسیرند. اعتیاد وسیع به مواد مخدر و تن فروشی گسترده که کودکان 9 - 10 ساله را نیز در بر میگیرد سیمای یک جامعه تحت انقیاد و خشونت را کامل میکند. ارزش ها و سنن حاکم در جامعه که از اسلام نشأت گرفته فرهنگ خشونت را تقویت و بازتولید میکند.

تمام جامعه در خشونت گرفتار است، اما موقعیت زنان بسیار وخیم تر است. نه تنها نظام حاکم خشونت و سرکوب بیشتری را بر مبنای ایدئولوژی زن ستیزش بر زنان تحمیل میکند، نیمه دیگر جامعه را نیز به سرکوب و اعمال خشونت به زنان ترغیب میکند. خودکشی در میان زنان و دختران جوان نرخ بالایی دارد. تن فروشی که بعنوان یک نهاد تحقیر و خشونت علیه زنان عمل میکند، در ایران ابعادش بسیار فجیع تر است. قاچاق و حراج دختران در کشورهای مرزی بطور رسمی و علنی انجام میگردد. ضرب و جرح وحشیانه زنان و دختران یک امر عادی و بعضا پیش و پافشاری است. حجاب اجباری و آپارتاید جنسی یک وجه مهم خشونت دولتی و سمبل یک نظام زن ستیز در ایران است. سرکوب زنان بخاطر عدم رعایت حجاب و کد لباس دولتی بویژه در یکی دو سال

صفحه ۱۶

مبارزه برای تغییر قانون، برای به مجازات رساندن متجاوز و متعرض به زنان، ایجاد شبکه های خانه های امن برای زنان و کودکان، آموزش و ارتقاء فرهنگ برابری طلبانه، همه اینها بخشی از مبارزه ما باید باشد. در کشورهای غربی بخش کوچکی از این مطالبات متحقق شده است و تاثیر تعیین کننده ای در وضعیت زنان داشته است. قتل ناموسی یکی از پدیده های شوم در جوامع بااصطلاح عقب مانده، بخصوص جوامع مذهب زده و اسلام زده است. برای ریشه کن کردن قتل ناموسی ما همین امروز باید دست بکار شویم و میتوانیم در چهارچوب سرمایه داری نیز آن را ریشه کن کنیم، بشرط آنکه مذهب را حاشیه ای کنیم و از طریق سیاست مذهب زدایی، استقرار سکولاریسم و آموزش این پدیده را کاملا از بین ببریم. همانطور که اشاره کردم یک مبارزه پیچیده و چند وجهی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برای ریشه کن کردن خشونت علیه زنان ضروری است.

یک دنیای بهتر: امسال مراسمی در تهران توسط "کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان" برگزار شد. ارزیابی شما از این حرکت چیست؟ قطعنامه این مراسم را چگونه می بینید؟ چه پیامی برای این دوستان دارید؟ چگونه میتوان این حرکت را اجتماعی و همگانی کرد؟ سازمان آزادی زن در این زمینه چه برنامه ای دارد؟

آذر ماجدی: این حرکتی بسیار

ریشه کن شود. تا زمانیکه ایدئولوژی زن ستیز و مردسالار در جامعه حاکم است، خشونت نیز بعنوان یکی از تبعات آن به حیات خود ادامه میدهد. لذا مبارزه علیه خشونت و اشکال کنکرت آن صرفا یک فعالیت ضروری ولی ناکافی است. بطور مثال در ایران وجود یک نظام بشدت زن ستیز، حاکمیت اسلام سیاسی و ایدئولوژی تا مغز و استخوان زن ستیز آن و قوانین اسلامی خشونت علیه زن را پاسداری، تشویق و بازتولید میکند. تا زمانیکه رژیم اسلامی در ایران بر سر کار است، نمیتوان خشونت علیه زنان را ریشه کن کرد و یا حتی بطور چشمگیری تخفیف داد. سرنگونی رژیم اسلامی یکی از ملزومات مبارزه علیه خشونت نسبت به زنان در ایران است.

ستمکشی زن ریشه در پدیده ای پایه ای تر دارد. وجود نظام طبقاتی سرمایه داری ستمکشی زن را بازتولید میکند. نظامی که به تفرقه و رقابت میان ارتش کار نیازمند است. به همین دلیل شاهدیم که در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری، که شاهد مبارزات طولانی مدت جنبش آزادی زن، سوسیالیستی و برابری طلبانه است، هنوز پدیده ستمکشی زن و خشونت علیه زنان با سرسختی به حیات خود ادامه میدهد. نرخ تجاوز جنسی به زن، قتل زنان توسط همسران یا پارتنر هایشان، ضرب و جرح زنان در چهارچوب خانواده بسیار بالا است. در تحلیل نهایی باید سرمایه داری را سرنگون کرد. آزادی بی قید و شرط و برابری کامل زنان تنها در این شرایط قابل تحقق است. البته باید تاکید کنم که این مساله اصلا بمعنای موکول کردن مبارزه علیه ستمکشی زن و یا خشونت نسبت به زنان تا سوسیالیسم نیست. مبارزه کنونی و جاری ما علیه این دو پدیده عملا بخشی از مبارزه ما برای رسیدن به یک جامعه آزاد و

یک دنیای بهتر: روز جهانی نفی خشونت علیه زنان چه جایگاهی در مبارزات زنان دارد؟ برای نابودی ریشه ای خشونت علیه زنان چه باید کرد؟ اشکال زمخت و خشن خشونت و اشکال ظریف تر خشونت را چگونه باید برانداخت؟ آیا این مبارزه ای فرهنگی است؟ چه مدت زمان میبرد؟ برخی از چند نسل صحبت میکنند؟ زمانیکه یک جمهوری سوسیالیستی مستقر شود چه پروژه هایی در این زمینه بنظر شما باید اجرا شود؟

آذر ماجدی: تعیین روزهای معین برای مبارزه علیه معضلات اجتماعی از این نظر مهم است که توجه دنیا را نسبت به وجود این معضل و لزوم مبارزه با آن و ریشه کن کردن آن جلب میکند. بطور مثال روز جهانی زن، که اکنون به یک سنت پایدار جهانی بدل شده است دنیا را متوجه وجود پدیده نابرابری زن و لزوم مبارزه با آن میسازد. جنبش آزادی زن مبارزات بسیاری برای امحاء خشونت علیه زنان انجام داده است. حاصل سال ها مبارزه برسیمت شناسی یک روز جهانی به این عنوان شده است. این مساله بنظر من حائز اهمیت است. حتی در کشورهای تحت سلطه دیکتاتوری های زن ستیز، مانند ایران، در این روز مراسم برگزار میشود و علیه این پدیده شرمناک صحبت میشود. امسال تاکنون دو مراسم در تهران در این روز گزارش شده است. یکی در دانشگاه شریف و دیگری مراسمی به ابتکار کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان.

وجود خشونت علیه زنان یکی از بروزات ستمکشی زن در جامعه و ارزش های مردسالارانه و زن ستیز است. برای ریشه کن کردن این پدیده باید ستمکشی زن بکلی

گفتگو با آذر ماجدی در ارتباط با روز جهانی نفی خشونت علیه زنان ...



اخیر ابعاد بسیار خشن و دلخراشی بخود گرفته است. بنظر من مورد قتل زهرا بنی یعقوب پزشک جوان در بازداشتگاه منکرات همدان، که گفته میشود مورد تجاوز دستجمعی قرار گرفته است کافیتست تا ابعاد خشونت بر زنان را در ایران درک کنیم. اما این فقط یک روی سکه است.

در دهه اخیر جنبش دفاع از حقوق زن ابعاد وسیع اجتماعی یافته است. این جنبش از هر فرصتی برای دفاع از حقوق و شان زن استفاده میکند. با تحمل سرکوب و تهدید دائم میکوشد که این جنبش را گسترش دهد و با جامعه مدرن هم صدا شود. بزرگداشت روز جهانی زن، روز جهانی نفی خشونت علیه زنان و روز جهانی کودک اکنون به یک سنت جاافتاده در ایران بدل شده است. حتی سرکوب و دستگیری فعالین این عرصه تجمعات و تحرکات فعالین دیگر را متوقف نمیکند. هم اکنون تعدادی از فعالین زن در زندان هستند. شاید انتظار میرفت که جنبش حقوق زن عقب بنشیند و روز 4 آذر تجمعی شکل نگیرد. اما چنین نشد و تاکنون گزارش دو مراسم را دریافت کرده ایم.

پیام به دانشجویان به مناسبت روز ۱۶ آذر

۱۶ آذر را به روز اعتراض سراسری

"نه به جنگ، نه به جمهوری اسلامی، برای آزادی و برابری و رفاه" تبدیل کنیم!

دانشجویان عزیز،

از جانب حزب اتحاد کمونیسیم کارگری به شما عزیزان به مناسبت اعتراضات گسترده تان در سال تحصیلی جدید تبریک میگویم.

رژیم اسلامی که علیرغم بر پا کردن چوبه های دار و دستگیری و سرکوب گسترده اعتراضات کارگران و زنان و جوانان نتوانسته بود جامعه را به شکست بکشاند و مردم را مرعوب کند، در سنگر دانشگاه شکست خورد. اعتراضات شما نقش مهمی در تغییر فضای سیاسی جامعه در این شرایط خطیر داشته است. این اعتراضات گوشه ای از اعتراضات مردمی است که بر علیه رژیم اسلامی بپا خاسته اند. حکم به سرنگونی

اش داده اند. و برای یک زندگی انسانی و آزادی و برابر و مرفه مبارزه میکنند. این اعتراضات حاکی از امید و باور عمیق به امکان پذیری یک زندگی و آینده بهتر انسانی است. این امید که با سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی میتوان از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز جامعه سرمایه داری و حاکمیت اسلامی رها شد.

وظایف شما بیش از هر دوران خطیر و حساس است. چشمهای بسیاری اکنون به طرف شما دوخته شده است. ۱۶ آذر امسال میتواند نقش مهمی در ترسیم خطوط سیاسی اعتراضی در جامعه داشته باشد. خطر جنگ بر بالای سر جامعه قرار گرفته است. رژیم اسلامی جنگ را مانده ای آسمانی برای بقاء حاکمیت ارتجاعی خود میداند. ابر قدرت آمریکا بدنبال جنگ و کشتار دیگری است. بدنبال تحکیم موقعیت خود در سطح منطقه و جهان است. این اردوی تروریسم بین المللی است. در سوی دیگر بخشهایی از ناسیونالیسم عظمت طلب و نیروهای ملی - اسلامی جنگ را بهانه ای برای خزیدن مجدد به زیر عباي آخوند و حکومت اسلامی کرده اند. در صف مقابلشان نیروهای ناسیونالیست قوم پرست جنگ و ویرانی و کشتار مردم را ابزار "آزادی" و برخی دیگر "فرصتی" برای

دستیابی به اهداف خود میدانند. این مجموعه را باید نقد و افشاء کرد. هیچگونه همسویی با هیچیک از دو قطب این تخاصم ارتجاعی مجاز نیست.

۱۶ آذر را باید به یک روز اعتراض سراسری "نه به جنگ، نه جمهوری اسلامی، برای آزادی و برابری و رفاه" تبدیل کرد. جهان در اعتراضات ۱۶ آذر باید چهره مردمی را ببیند که این جنگ تروریستی و ویرانگر را نمیخواهند. جنگ را جبهه جدیدی از تعرض علیه مردم و آزادی و رهایی میدانند. مردمی که پاسخشان به جنگ تلاشی گسترده تر برای سرنگونی رژیم آدمکشان اسلامی است. به سیاست قلدری و زورگویی تک ابر قدرت جهان برای تحکیم حاکمیتش در جهان و منطقه "نه" میگویند! و بمثابه نیرویی در صف مقدم اردوی بشریت متمدن برای خلاصی از شر اسلام سیاسی و نظم نوین جهانی مبارزه میکنند.

دستتان را میفشارم و برایتان آرزوی موفقیت میکنم!

علی جوادی

دبیر کمیته مرکزی

حزب اتحاد کمونیسیم کارگری

۲۷ نوامبر ۲۰۰۷ - ۶ آذر ۱۳۸۶

گزارش از برگزاری همایش روز جهانی نفی خشونت علیه زنان

یکشنبه چهارم آذر ۱۳۸۶

امروز ۴ آذر ۱۳۸۶ (۲۵ نوامبر) طبق اطلاعیه قبلی کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران، روز جهانی نفی خشونت علیه زنان را برگزار کرد.

همایش در ساعت ۳۰/۳ دقیقه بعدازظهر با استقبال خوب و جمعیتی بالغ بر ۶۰ نفر در سالن حضور داشتند شروع شد. نمایش عکس های از تصاویر خشونت آمیزی که بر زنان صورت گرفته بود هر بیننده ای را متاثر می کرد و همچنین تراکت های با شعارهای: دنیای عاری از جنگ و خشونت خواست همگان است/ خشونت علیه زنان محکوم است/ دنیای عاری از جنگ و خشونت را به نیروی انسان خواهیم ساخت/ زنان و کودکان، قربانی جنگ و خشونت هستند/ زنان نیمی از اجتماع هستند، ما خواهان حقوق برابر هستیم/ خشونت علیه زن خشونت علیه بشریت و همچنین پلاکاردهایی که ۲۵ نوامبر روز نفی خشونت علیه زنان را گرامی می داریم مطالبات به حق زنان را بیان می کرد.

پس از اعلام برنامه ها توسط مجری، ابتدا خانم شراره رضایی دبیر کانون سخنرانی کردند، سپس خانم ثریا محمدی از اعضای هیئت مدیره سخنرانی کرده و در آخر برنامه خانم دکتر رزا قراچورلو وکیل پایه یک دادگستری سخنانی را در مسائل حقوقی ایراد کردند (متن کامل سخنرانی ها به تدریج روی وبلاگ رسمی کانون قرار خواهد گرفت)، در فواصل سخنرانی ها توسط مجری برنامه کنوانسیون منع خشونت علیه زنان قرائت شد و در آخر نیز بیانیه ای که توسط کانون در جهت خواست و مطالبات و اهداف کانون بود خوانده شد که جمعیت با کف زدن های ممتد، خواسته و مطالبات حقوق انسانی را تایید کردند.

همایش در ساعت ۳۰/۵ دقیقه به پایان رسید که بسیاری از مدعوین از برگزاری این همایش و محتوای سخنرانی ها احساس رضایت و خرسندی می کردند در ضمن فرم های پرسشنامه ای در میان مهمانان توزیع شد که سوالاتی از جمله:

- ۱- شایع ترین نوع خشونت علیه زنان چیست؟
- ۲- بیشترین شکل اعمال خشونت چگونه است؟
- ۳- علت کم رنگ بودن نقش زنان در امور اجتماعی و مسائل مربوط به خودشان چیست؟

که دیدگاه ها و نظرات مهمانان به شکل آماری مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نتیجه را در روزهای آتی به اطلاع خواهد رسید.

در حاشیه لازم به ذکر است که فیلم مستندی از کارها و فعالیت های کانون همچنین خشونت علیه زنان (دعا دختر کرد عراقی که به جرم عاشق بودن توسط اقوام و نزدیکانش سنگسار شده) برای نمایش تهیه شده بود که متاسفانه قادر به پخش آن نشدیم.

صمیمانه روز جهانی نفی خشونت علیه زنان را گرامی می داریم و



ابزارهای خشونت علیه زنان هستیم.

۵- خواهان آزادی تشکل، تجمع، آزادی بیان و اندیشه و به رسمیت شناختن همه نوع تشکل های مستقل اجتماعی هستیم.

۶- خواهان به رسمیت شناختن تساوی حقوق برابر در ازای کار برابر برای زنان و مردان هستیم.

۷- خشونت و تبعیض را شدیداً محکوم می کنیم.

۸- از مبارزات حق طلبانه و آزادی خواهانه کارگران، دانشجویان و معلمان حمایت می کنیم.

۹- هر گونه جنگ و آشوب ملی، منطقه ای و بین المللی را منافی حقوق انسانها دانسته و محکوم می کنیم و خواهان زندگی آرام و شاد برای همگان هستیم.

کانون

دفاع از حقوق زنان و کودکان

چهارم آذر ۱۳۸۶

برگفته از سایت کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران

این روز را به تمامی زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب تبریک می گوئیم. امیدواریم با تلاش همه جانبه شاهد روزی باشیم که هیچ خشونتی بر انسانی تحمیل نشود.

قطعنامه ی پایانی کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان

به مناسبت روز جهانی نفی خشونت علیه زنان

ما زنان و مردان برابری طلب خواست و مطالبات خود را به شرح زیر اعلام می داریم و برای نیل به این اهداف تلاش کرده و برای تحقق آنها مبارزه می کنیم.

۱- خواهان تغییر همه ی قوانین و مقررات تبعیض آمیز و رفع خشونت بر زنان در کلیه ی شئون اجتماعی و اقتصادی هستیم.

۲- خواهان تامین اقتصادی و اجتماعی زنان و تضمین امنیت همه جانبه زنان می باشیم.

۳- خواهان الحاق ایران به کنوانسیون نفی خشونت و تبعیض بر زنان و همه میثاقهای بین المللی حقوق بشر هستیم.

۴- خواهان برچیدن بساط و

نامه ها

سیاوش دانشور



آرامش

با سلام، لطفا مختصراً توضیح دهید که وظیفه یک کمونیست در ایران چیست؟ چگونه می شود دیگران را عضو حزب کرد؟ متشکرم.

آرامش عزیز،

وظیفه یک کمونیست در ایران و هر جای جهان، مستقل از شرایط و امکانات مساعد و نامساعد و مستقل از درجه اختناق و آزادی عمل، کار مستقیم کمونیستی و سازمانگری اجتماعی در متن جنبش طبقه کارگر و جنبشهای اعتراضی و آزادیخواهانه است. کار یک کمونیست ایجاد و تحکیم رابطه با مردم بطور اعم و با رهبران کارگری و فعالین جنبشهای اعتراضی بطور اخص است. کار یک کمونیست برسمیت شناسی اعتراض و انتقاد و نخواستن مردم علیه حکومت و وضع موجود، از آن خود کردن این اعتراض، و تلاش برای ارتقا اعتراض و انتقاد مردم به نقدی کمونیستی کارگری و همه جانبه است. این مکانیزم رابطه کمونیسم با جامعه و جذب جامعه به راه حل و افق کمونیستی است. این کار یک کمونیست مستقل از نوسانات رابطه مردم با رژیم است. در کشورهایی مانند ایران که احزاب کمونیستی و مخالف حکومت غیر قانونی اند و فعالیت شان با سرکوب خشن روبرو میشود، کار ما پیچیده تر است. نفس اختناق و وظیفه ما را تعطیل نمیکند، شرایط کار ما را سخت تر و پیچیده تر میکند. کمونیستها و محافل کمونیستی در این شرایط ناچارند تشکل فشرده کمونیستی خود را مخفی نگاهدارند، و همزمان در اشکالی که تناسب قوا مقدور میکند، بعنوان فعالین قلمروهای مبارزه اجتماعی به فعالیت و سازمانگری علنی جنبشهای اجتماعی مبادرت کنند. وظیفه کمونیستها بسیج و بالا بردن توان

برای تبدیل آنها به عضو رسمی حزب تلاش میکند. بطور مشخص تر یک فعالیت دائمی کمونیستها تلاش برای زیاد کردن کمونیستها و جلب نیرو است. برای این کار باید به سوالات و مسائل آنان پاسخ داد، راه و سیاست در مقابلشان گذاشت، توهماشان را به جنبشهای غیر کارگری نقد کرد و آنها را به حقانیت و مطلوبیت راه حل کمونیستی کارگری و ضرورت تحزب و تشکل کمونیستی مجاب کرد. در این زمینه بیشتر صحبت میکنیم. موفق و پیروز باشید.

علیزاده

جناب آقای جوادی، بالای غیرت دست از سر این کمونیست ورشکسته بردار. شما تو آمریکا نشستی و داری حرفهای خودت را میزنی. آگه راست میگی اول برو تو یک کشور کمونیست و بعد این برنامه تو پخش کن. در ایران حرفهای شما خریدار ندارد واقعا من فکر میکنم حکومت جمهوری اسلامی به شما پول میدهد که مردم بفهمند از بد بدتر هم هست! الان کجای دنیا کمونیستی هست که شما می خواهید باشی. از خواب بیدار شو. اگر واقعا می خواهید حرفهای شما را گوش کنیم اول به یک کشور که طبق نظرات شما اداره میشود بروید، بعد اگر در آن کشور شما آب گرم دائم داشتید حق با شماست! کمونیسم از این آخوندها به مراتب بدتر است. علیزاده.

آقای علیزاده،

شما حق دارید مخالف کمونیسم و امر آزادی انسان باشید. اما شما این حق را ندارید که حرف زدن و نقد کردن را منوط به بودن یا نبودن در یک جغرافیای معین کنید. این کار شما با کار همان "آخوندها" تفاوتی ندارد. آنها هم میگویند "مردم ایران مسلمانند و طرفداران آمریکا بروند همانجا!" نکته دیگر اینست که از کجا آمار گرفتید که حرفهای

کمونیستی علی جوادی در ایران خریدار ندارد؟ برخورد گرم مردم و فعالین جنبشهای اجتماعی به علی جوادی و کمونیستهای کارگری عکس این ادعا را ثابت میکند. شما اما مختارید که تلویزیون را ببندید یا کانال را عوض کنید. اما اتهام زشت دریافت پول از جمهوری اسلامی صرفاً پرت کردن سنگی به ما نیست، آناسی به رژیم اسلامی ضد کمونیست هم هست که گویا "آگاهانه به کمونیستها پول میدهد تا خود را اثبات کند!" این تحلیل بسیار پادروها و متعصبانه است. شبیه تحلیل دو خردادپها است که هر حرکت سوسیالیستی در جامعه را ساخته و پرداخته جناح راست میدانند! مستقل از ما، شما میتوانید پاسخ دهید که دلیل این همه حمله به کمونیسم و هشدار در مورد کمونیسم در میان حکومتیان و مطبوعاتشان چیست؟ میتوانید نگرانی خودتان را از مواضع اینها تفکیک کنید؟ حقیقت اما اینست که کمونیسم بسیار ساده است. آنها که کمونیسم را پیچیده میکنند و به کار "متخصصین" تبدیل تبدیل میکنند، تنها میخواهند این اسلحه در دست توده وسیع طبقه کارگر و مردم معترض برای حمله به این نظام و جامعه طبقاتی قرار نگیرد.

کمونیسم یعنی برابری، یعنی رفع تبعیض، یعنی احیای انسانیت و حاکم شدن انسان به سرنواشت خویش، یعنی جایگزینی انسان و نیازهایش به جای سرمایه و نیازهای انباشت سرمایه، یعنی آزاد کردن انسان از اسارت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و طبقاتی، یعنی پایان دادن به مدرنترین نوع بردگی بشر، بردگی مزدی و نظام و قوانین و ترتیبات حقوقی مترتب بر آن. آخوند و شاه و آمریکا اما علیرغم هر تفاوتی، در حفظ همین وضعیت اشتراک دارند. طبقات دارا، بورژوازی، باهم وارد جنگ هم میشوند اما دسته جمعی در مقابل کمونیسم حزب اعلان نشده دارند. ضدیت با کمونیسم که دیگر امروز یک کاربرد است و منبع نان خوردن تعداد بیشماری شده است. آقای علیزاده حرف واقعی تان را بزنید، به کمونیسم نقد واقعی تان را بگویند، وارد بحث و جدل منطقی و سیاسی شوید، از

نامه ها...

اهدافتان سربلندانه دفاع کنید، این تنها راهی است که توجه به شما و نوع شما را جلب میکند. امروز البته تقریباً همه جا آب گرم دائم میتوان داشت و در خیلی از همان کشورهای مورد اشاره شما تسهیلات و امکانات بحد کافی موجودند. اما داستان کمونیسم صرفاً برسر داشتن آب گرم نیست. آب گرم و یک محیط ایمن و راحت برای زندگی یک جز بسیار کوچک برنامه کمونیستی است. هدف ما زیر و رو کردن این نظام و درهم کوبیدن بنیادهای فقر و طبقات و اختناق و ارتجاع است. کمونیسم علیرغم هر تبلیغ مخالفین قسم خورده اش، تنها راه آزادی بشریت است. امروز در هیچ جای جهان جامعه کمونیستی مورد نظر ما وجود ندارد. قبلاً هم وجود نداشته است. ما میخواهیم در ایران درپس سرنگونی این حکومت اولی اش را ایجاد کنیم. موفق باشید.

اعتصاب در سرخس

خانم نوری با سلام. در هفته گذشته اتومبیلهای مسافربری مسیر سرخس به مشهد، بدلیل اجبار در نصب جی پی اس و کمبود سهمیه بنزین، در جلوی فرمانداری سرخس تحصن کردند. و تا چند روز از حمل مسافر ممانعت نمودند. همین باعث شده بود که مسافران سرگردان شوند. سعی میکنم منبهد گزارشات به همراه عکس باشد. زنده باشید. داد کمون

داد کمون عزیز،

با تشکر از شما. از دوستان دیگر در هفته گذشته خبر و گزارش اعتصاب وانت بارها و رژه و تحصن آنها را همراه با عکس در مشهد داشتیم. به نظر میرسد علیرغم ظاهر تبلیغاتی حکومت، مسئله جیره بندی بنزین و همزمان فروش آن در بازار به قیمت آزاد، به معضل هر روزه رژیم اسلامی و مردم تبدیل شده است. از همکاری و توجه شما تشکر

میکنیم. با ما در تماس باشید. با آرزوی موفقیت.

با سلام

جناب آقای جوادی قبل از اینکه سوال کنم از شما میخوام یا جوابم برام میل کنید یا اینکه لینک جواب منو که توی مجله اینترنتی منتشر میکنید برام بفرستید. خیلی ممنون میشم. آقای جوادی من برنامه های شما روی کانال وان تماشا می کنم و باعلاقه هم نگاه می کنم ولی همیشه یک سوال ذهن منو مشغول میکنه. و اونم بعد پیروزی سوسیالیسم در یک جامعه و یک کشور هست؟ چرا مردم آلمان شرقی دسته دسته به قسمت غربی آلمان فرار می کردند یا اینکه چرا کره شمالی در مقابل کره جنوبی انقدر از نظر رفاه و اقتصاد و ... پایین تر است. چرا سوسیالیسم و کمونیسم اینقدر در جوامعی که آن را تجربه کرده اند منفور است؟ چرا وضع کشورهایایی که چپگراها بر مسند حکومت هستند اینقدر ناثبات است؟ و صدها چرای دیگر. سوسیالیسم بر روی کاغذ و در تئوری بسیار زیبا و فریبنده است چرا در عمل شکست خورده است؟؟ ممنون میشم که جوابمو ایمیل کنید. با تشکر فراوان

دوست عزیز،

پاسخ این تناقض شما را باید در جای دیگری جستجو کرد. شما که با علاقه با تلویزیون و برنامه های رفیق جوادی نگاه میکنید، لابد با این اعتقادات و آرزوهای بشری احساس اشتراک میکنید. مسئله اساسی تلاش برای پیاده کردن اینهاست. جنبش ما هیچوقت کشورهای بلوک شرق سابق را بعنوان جوامعی سوسیالیستی برسمیت نشاخت و الگوی سوسیالیسمش را از این اردوگاهها نگرفت. در بلوک شرق یک نوع سرمایه داری حاکم بود. قوانین عام سرمایه داری به این نظام و اقتصاد آن حاکم بود. اگرچه نام دولت ها "سوسیالیستی" و "جمهوری

دمکراتیک خلق" بود، اما جامعه ای سرمایه داری متکی به دولت های ایدئولوژیک و نظام تک حزبی و بورکراسی و سرکوب بود. کارگر در این نظام کماکان برده مزد بود و کار انسان به صورت کالا مبادله میشد. بستر این مبادله در این نظام ظاهراً بازار نبود. وظیفه بازار و مکانیزمهای رقابتی آن و سرمایه داران متعدد را دولت گرفته بود. دولت یک سرمایه دار بزرگ بود که در یک سیستم سیاسی و اداری متکی بر برنامه مکانیزمهای بازار را دور میزد. سوسیالیسم در این کشورها هیچوقت پیروز نشد. کارگران روسیه در انقلاب اکتبر قدرت سیاسی را گرفتند اما نه انقلاب اکتبر به یک پیروزی همه جانبه دست یافت و نه کشورهایی که بعداً الگوی شوروی را دنبال کردند به ایجاد سوسیالیسم مبادرت کردند. زمانی که این سیستم در اوج انقلاب تکنولوژیک ناتوان از بازسازی و رقابت با بلوک حریف شد، بحران های عمیق سراپای وجودش را فراگرفت. بحرانهایی که در قدیم و در اشکال مختلف مهار شده بودند اینبار این نظامها را فروپاشاند. عقب افتادگی تکنیکی یک وجه اش همین است. یک جامعه متکی بر کار شاق و متمرکز حتماً رونمای سیاسی متناسب با خود را میخواهد. حکومت های حزبی و نظام های بسته سیاسی و ایدئولوژیک محصول این مناسبات سرمایه دارانه نوع بلوک شرقی بودند. مواردی که مشابه آن در کشورهای بلوک غرب توسط دیکتاتوریهایی سلطنتی و نظامی و همین طور درجه بالایی از کنترل دولت بر اقتصاد پیش میرفت.

سوسیالیسم در تئوری تنها زیبا نیست، بلکه نقدی محکم است و بر امکان پذیری خوشبختی و سعادت و برابری مردم تاکید دارد. سوال اساسی سوسیالیسم لغا سرمایه داری و انقلاب اقتصادی است. امری که هیچوقت در شوروی و اقمارش عملی نشد. در نتیجه وجود یک

جنبش سرمایه داری شبه سوسیالیستی دلیل محکمی بر عدم حقانیت تلاش برای تغییر و راه حل کمونیستی نیست. شما باید این سوال را پاسخ دهید که آیا خواهید در جامعه طبقاتی، حال با هر نام و پرچمی، زندگی کنید و یا خواهید این وضعیت را به نفع بشریت عوض کنید؟ اگر دومی را مطالبه میکنید، آنوقت باید تجربه بلوک شرق را همانطور که بوده است ببینید و تفاوت پایه ای کمونیسم کارگری و مارکسیسم را با این نظامها در سطوح مختلف بشناسید. از تجارب و کمبودهای آنها بیاموزید و برای پیروزی و تحقق اهداف کمونیستی در شرایط امروز مبارزه کنید. به شما توصیه میکنیم که برنامه یک دنیای بهتر و مباحث ما در مورد شوروی را در سایت حزب و منصور حکمت بخوانید. آدرس سایت در همین نشریه هست. موفق و پیروز باشید.

آدرخش از تهران

آیا انرژی هسته ای حق مسلم ماست؟ من با مردم زیاد صحبت میکنم. برخیها میگویند "انرژی هسته ای حق مسلم ماست"! در مورد این شعار بیشتر در نشریه توضیح بدهید و چرا نباید مردم به دنبال این شعار باشند؟

آدرخش عزیز،

"انرژی هسته ای حق مسلم ماست"! شعار عوامفریبانه جمهوری اسلامی و پوشش و بهانه ای در دست اسلام سیاسی در جنگ تروریستی است. عوامفریبانه است چون نه آمریکا و نه دیگر دولتهای غربی مدعی نیستند که ایران یا هر کشوری نباید از تکنولوژی هسته ای برخوردار باشد. کشورهایی که پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای را امضا کرده اند و عضو آژانس انرژی اتمی هستند، میتوانند در چهارچوب این معاهده از تکنولوژی و تاسیسات هسته ای برخوردار باشند. دعوا برسر نفس این حق نیست. همه میدانند جمهوری اسلامی به قیمت به فقر کشاندن هرچه بیشتر جامعه، دنبال تولید سلاح اتمی است. تولید دستیابی به

نامه ها...

سلاح اتمی یک رکن مهم استراتژی جمهوری اسلامی برای بقا نظام و تثبیت قدرت منطقه ایش است. اگر اسلام سیاسی به سلاح اتمی مجهز شود، دنیا با مخاطرات سنگینی روبرو میشود. سوال انرژی هسته ای نیست. به نظر ما هم تمامی مردم جهان حق دارند که از تکنولوژی و دستاوردهای بشر برای تهیه انرژی و مصارف ایمن در جامعه استفاده کنند. تکنولوژی نباید انحصاری باشد. اما موضوع داشتن سلاح اتمی متفاوت است. نپیدانم شما با چه بخشهایی از جامعه صحبت میکنید و اینکه تبلیغات ناسیونالیستی حول این موضوع تاچه حد در آنها موثر بوده است. اما جنبش کارگری، مردم محروم و آزادیخواه مرتباً در اعتراضاتشان دارند میگویند که کار و بیمه و رفاه و مسکن و حرمت و معیشت میخواهند، انرژی هسته ای نمیخواهند! و به نظر من مردم بدرست سیاست جمهوری اسلامی را میشناسند و علیه آن می ایستند. طبقه کارگر و کمونیسم خواهان خلع سلاح عمومی دولتها و جهانی بدون سلاح هسته ای و سلاحهای کشتار جمعی است. ما با سیاست ناسیونالیستی حق برابر دولتها در داشتن تسلیحات اتمی موافق نیستیم. نه فقط جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی نباید به سلاح هسته ای مجهز شود بلکه باید بطور کل توسط مردم خلع سلاح شود. نه فقط داشتن سلاح هسته ای حق انحصاری هیچ دولتی نیست بلکه باید سلاحهای هسته ای را نابود کرد.

جمهوری اسلامی روی یک بدیهیت در متن بیخبری جامعه دست به تبلیغات میزند. تلاش میکند مردم را پشت سیاست تروریستی و جاه طلبانه خود بسیج کند. سم بیگانه گریزی و ناسیونالیسم را به جامعه تزریق میکند تا مبارزه و خواست مردم را منحرف کند. خیلی چیزها البته "حق مسلم ماست!" حرمت و معیشت و رفاه و آزادی و برابری

حق مسلم ماست! حق اعتصاب و برپائی سازمانهای مستقل کارگری و مدنی حق مسلم ماست! آزادی بیان و احزاب و اجتماعات حق مسلم ماست! برخورداری از یک زندگی ایمن و مرفه حق مسلم ماست! آموزش و سلامتی و فراغت و خیلی چیزهای دیگر حق مسلم ماست! اینها برای سرمایه داری صرف نمیکند. دولتهای سرمایه داری معمولاً تلاش میکنند منافع خود را پوششی "ملی" و همگانی بدهند. داستان ملی شدن نفت هم که مدتها ناسیونالیستهای ایرانی از آن بعنوان افتخارات ضد استعماری خود نام بردند، معلوم شد که برای مردم این تغییر معنی روشن مادی و ملموسی نداشت. این یکی، یعنی انرژی هسته ای مسخره تر است. کمونیستها موظفند بدقت برای مردم توضیح دهند که صورت مسئله چیست و تبلیغات رژیم اسلامی چه اهدافی را دنبال میکند. به نظر من قبل از هر چیز تلاش برای جارو کردن اسلام و حکومتش در ایران حق مسلم ماست و باید برای آن تلاش کنیم. سربلند باشید.

شهریار

زندگی زیر سقفی که قرار است ویران شود! ... خطر حمله امریکا به ایران حتمی است. برای حفظ تمامیت ارضی ایران با شعار "ما صلح می خواهیم"، به مقابله با جنگ طلبان آمریکایی و دولت نظامی زیر عبای احمدی نژاد برویم و از يك کشتار میلیونی در ایران جلوگیری کنیم. اما برای جلوگیری از نابودی وطنم، مطالب طولانی تری می نویسم. چون اگر جنگی شروع شود که پیامد آن، کشتار میلیونی و تجزیه ایران باشد، دیگر آه و افسوس طولانی فایده ندارد. ... امیدوارم تاریخ به شکل تراژدی، همانند جنگ جهانی دوم تکرار نشود، چون آنزمان احزاب کمونیست و بخصوص حزب کمونیست آلمان خطر فاشیست را هشدار می داد، اما دیرباوران و ذهنیگرایان چپ رو که حوصله مطالعه و یادگیری

تجارب را نداشتند، هرگز درک نمی کردند. چون حوصله خواندن مطالب طولانی را نداشتند. اما بعد از جنگ، صدها میلیون کشته، میلیاردها متر مکعب خون و میلیونها هکتار زمین سوخته بجا گذاشت. و آنزمان آه و افسوس جهانی شروع شد. که نوش دارو بعد از مرگ سهراب بود.

شهریار عزیز،

بخشی از نامه تان را منتشر کردم. مستقل از آمار نادقیق و ابعاد تلفات جنگ دوم، اینجا چند نکته را تاکید میکنم؛ اول، بحث خطر فاشیسم در ایران امروز یک بحث توده ایستی است که هدفش بخت کردن مردم زیر پرچم جناحی دیگر از این حکومت است. از نظر ظرفیت آدمگشی و ضدیت با انسان، راستش اسلام و فاشیسم تفاوتی ندارند. اما اطلاق فاشیسم به این حکومت نادقیق و نادرست است. این یک حکومت مذهبی مرتجع و آدمکش است که از ناسیونالیسم و عرق ملی و بسیج ملی در این شرایط بعنوان یک ابزار سود میبرد. کل این حکومت، از اصلاح طلب تا اصولگرا و خشکه مقدس آن یکی است و با منافع ابتدائی مردم در تناقض است. سیاست کمونیستی سرنگونی تمام و کمال این حکومت است. دوم، وقوع جنگ دوم بدلیل نخواندن مردم، آنهم نخواندن مطالب طولانی نبود. این جنگ ضروری بود و امر تقسیم مجدد جهان بین بلوکهای سرمایه داری را در دستور قرار داده بود. سوم، خطر حمله نظامی آمریکا منتفی نشده است اما روی حتمیت آن تردید هست. مهمتر اینکه کار ما نه تحلیل حتمیت و عدم حتمیت جنگ، بلکه تلاش برای منتفی کردن این دورنما است. چهارم، جمهوری اسلامی یک پای جنگ طلبی است که اهداف و منافع خود را در داخل کشور و منطقه دنبال میکند. بحثی که جمهوری اسلامی را بعنوان "مظلوم" فاکتور میگیرد، بحثی جانبدارانه و خط جنبش ملی اسلامی است.

پنجم، شعار "تمامیت ارضی ایران" هویت ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و اتفاقاً با تمایلات فاشیستی است. شعار "ما صلح می خواهیم" شعار جنبش ملی اسلامی است که وضع موجود و حفظ آن را دنبال میکند و سیاستش در پس این شعار، تقویت جناح اصلاح طلب رژیم و گرفتن قدرت مجدد در انتخابات است. اینها هیچکدام نمیتواند سیاست مردم، کمونیستها، کارگران و آزادیخواهان در قبال جنگ احتمالی باشد. "وطن" یک خرافه است، درست مانند مذهب و ملیت. "وطن" طوق بردگی سرمایه دار "خودی" است برای استثمار در بازار داخلی.

کارگران وطن ندارند! این شعار مانیفست کمونیست است. کارگر و کمونیسم از خاک و نژاد و وطن و خون شروع نمیکند، از انسان بودن و حقوق جهانشمول انسانها شروع میکنند. در قبال این بحران بهترین و انسانی ترین سیاست را کمونیستهای کارگری دارند: ممانعت از جنگ، توضیح ماهیت ضد بشری این جنگ، آماده کردن مردم برای دفاع از خود در مقابل جنگ تروریستها، تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی. در صورت وقوع جنگ بجای سرباز آمریکا و جمهوری اسلامی شدن، یا به قول تو زیر عبای ارتجاع اسلامی رفتن، باید مردم را مستقلاً بسیج کرد و قدرت را هر جا که میتوان از دستشان درآورد. باید سنگرها و اماکن ایمن برای مردم درست کرد و قدرت دفاع جامعه از خود را در هر محیط در مقابل تروریستها، جریانات فرقه ای، فاشیستها، اسلامیها بالا برد. باید تلاش کرد مبارزه با جنگ و پایان دادن به جنگ را به سرنگونی جمهوری اسلامی گره زد. هر سیاست دیگری، سواری دادن به حکومت اسلامی و تحکیم پایه های این رژیم و ارتجاع مذهبی و ارتجاع ناسیونالیستی است.

در این زمینه به بیانیه های حزب در همین شماره نشریه توجه کنید. با آرزوی موفقیت.

نامه ها...

بهزاد اخوان، اصفهان

گزارش تظاهرات و اجتماع دانشگاه مدیریت: روز 21 آبان برابر با 12 نوامبر حدود ساعت 12:30 دقیقه بعدازظهر بود که جمع شديم و تظاهرات را حدود ساعت 12:45 با تجمع رفقا و فعالان دانشجویی از نزدیکی دانشکده مدیریت آغاز کردیم و به طرف جنوب دانشگاه با سردادن شعارهایی چون "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد"، "دانشجو، کارگر، اتحاد! اتحاد!" راه افتادیم. چندین پرچم و شعارهای "برای آزادی جز زنجیرهایمان چیزی برای از دست دادن نداریم"، "آزادی، برابری"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" نیز داشتیم. این تظاهرات با هدف همراهی و حمایت از دانشجویان پلی تکنیک و ۳ دانشجوی زندانی آن دانشگاه برگزار شد. وقتی به قسمت درب جنوبی رسیدیم، دانشجویان رشته زبان تخصصی که پس از اتمام کلاسشان و آمدن به محیط دانشگاه با ماجرا آشنا شده بودند، به جمع ما پیوسته و همگی با هم تظاهراتی را با تعدادی نزدیک به ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر اما با شکوه و با تمام وجود برپا داشتیم. لازم به ذکر است که حراست دانشگاه از ایجاد اختلال در صفوف تظاهرات خودداری اما به شدت آن را کنترل می کرد. از تظاهرات نیز عکس و فیلم برداری نمود و همچنین در روزهای بعد از تظاهرات به شدت از انتشار خبر آن ماجرا جلوگیری به عمل آورد. تظاهرات نزدیک ساعت ۳ در حالیکه رفته رفته دانشجویان صفوف را رها میکردند و با نزدیک شدن به درب شمالی دانشگاه به پایان رسید.

ما برای پیروزی و برقراری آرمانهایمان از جان و دل می کوشیم و با تلاش و کوشش های بسیار به سوی 16 آذر روز دانشجو می رویم و صمیمانه این روز را به همه ی دانشجویان تبریک و دستشان را از دور می فشاریم. مرگ بر جمهوری اسلامی! آزادی، برابری، حکومت

کارگری! زنده باد جمهوری سوسیالیستی! جمعی از اعضای حزب اتحاد کمونیسم کارگری.

بهزاد عزیز و رفقای گرامی

خسته نباشید. گزارش را هرچند که از نظر زمانی گذشته، اما بدلیل طرح شعارهای درست و اهمیت همبستگی در ابعاد سراسری با دانشجویان دربند منتشر میکنیم. در ۱۶ آذر باید در باره آزادی زندانیان سیاسی، آزادی فعالین کارگری و دیگر فعالین جنبشهای اجتماعی و حقوق مدنی، الغا مجازات اعدام، و همبستگی با جنبش کارگری تاکید بیشتر کرد. سلام گرم من را به دوستان و رفقا برسانید. موفق و پیروز باشید.

شهریار افروزه،

کمونیستها به مبارزه مسلحانه چگونه برخورد میکنند؟ و نکته دیگر، چرا مارکسیست و کمونیست و سوسیالیست که به نظر یک معنی دارند، اسامی شون متفاوت هست؟ متشکرم.

رفیق شهریار عزیز،

مبارزه کمونیستی یک مبارزه اجتماعی و طبقاتی است و با جنگ چریکی و جدا از مردم تفاوت بنیادی دارد. مشی چریکی و مسلحانه برای تقابل با رژیمهای استبدادی، خط جریانات ناراضی طبقه متوسط شهری و خطی غیر مارکسی و غیر کارگری بود که در دوره ای در دنیا و بویژه در میان جنبشهای چریکی و مانویستی در آمریکای لاتین و برخی کشورهای موسوم به جهان سوم مرسوم شد. کمونیستها بر مبارزه طبقه کارگر شهری و صنعتی و سازماندهی و انقلاب این طبقه علیه سرمایه داری تاکید دارند. در باره روش برخورد کمونیستها به مبارزه مسلحانه باید تاکید کرد که: کمونیسم کارگری و مارکسیستها، برخلاف جریانات متعلق به مشی چریکی و سوسیالیسم خلقی و ناسیونالیستی،

مبارزه مسلحانه را نشان انقلابیگری و ارتقا مبارزه مردم نمیدانند. مارکسیستها کیش اسلحه ندارند. امروز و بویژه در دوره نظم نوین جهانی و وجود ارتشهای دست ساز قومی و مذهبی و ترویستی، مبارزه مسلحانه به روش هر جریان مرتجع و ضد جامعه ای تبدیل شده است. از همه بیشتر دولتها تا دندان مسلح شدند و علیه مردم و مبارزه کارگر ایستادگی میکنند.

همانطور که اشاره کردم، کمونیسم یک جنبش شهری و کارگری و متکی به مکانیزمهای مبارزه اجتماعی است. در تئوری مارکسیسم هیچ جا بر ضرورت مبارزه مسلحانه بعنوان یک اصل یاد نشده است. با اینحال ما کمونیستها به دلیل اصولمان یا به دلخواه دست به اسلحه نمیبریم بلکه ضرورتهای اجتماعی در مقاطع معینی حکم میکند که کمونیسم بعنوان یک نیروی نظامی در صحنه سیاست حضور یابد. پراتیک کمونیستی و دخالت در روندهای جامعه و حتی پیروزی انقلاب، مستقیماً از کتاب در نمی آید. باید به هر وضعیت مشخص جواب سیاسی داد. بهترین سناریو برای ما اینست که بورژوازی قدرت را به صاحبان اصلی آن یعنی کارگران و جامعه به طرق مسالمت آمیز واگذار کند. اما زمانی که طبقات حاکم پاسخ اعتصاب کارگری برای نقد کردن حقوق معوقه، و یا هر خواست و مطالبه انسانی و بدیهی را با اطلاعات و سپاه و نیروی انتظامی و شلیک گلوله میدهند، وقتی ما میدانیم که بورژوازی با زبان خوش قدرت را دست ما و طبقه ما نمیدهد، و علیه انقلاب کارگری و اهداف شریف کارگران به ناشریف ترین روشها متوسل میشود، در چنین موقعیتی طبقه کارگر ناچار است با قدرت این قوه قهریه را از سر راه پیروزی خود کنار زند. بورژوازی که اعتراض به عدم پرداخت دستمزد را با گلوله پاسخ میدهد روشن است در مقابل خلق ید سیاسی و اقتصادی

سینا و دوستان - اهواز

طی نامه ای از فعالیتهای خودشان خبر دادند و خطاب به علی جوادی عنوان کردند که "ما ای طریق کاتال وان با شما آشنا شدیم و متوجه شدیم سوسیالیسمی که شما میگوئید و ایده ها و افکاری که شما بیان میکنید، همان خواستههای ما نیز هست. من به نمایندگی ۱۳ نفر از دوستان تماس میگیرم و از شما میخواهیم راهنمایی کنید تا بهتر افکار آزادیخواهانه را در بین مردم نشر دهیم. لازم به ذکر است که صحبتها و مقالات شما در بین دوستانی که میشناسم کلی طرفدار پیدا کرده و قلب کسانی که برنامه های شما را دنبال میکنند تحت تاثیر نامه شما به دختر مرحومتان در روز تولدش قرار گرفته. میخواهم بدانید که اگر فرزندی را از دست دادید ما همه خود را فرزند شما میدانیم البته اگر لایق باشیم. و دختر خانم مرحومتان را خواهر خود میدانیم باز اگر لایق باشیم. منتظر یاری شما هستیم" سینا و ...

سینا و دوستان - اهواز

سینا و دوستان عزیز، گزارش شما و نامه پر از دوستی تان به علی جوادی دریافت شد. بدلائل رعایت امنیت شما از درج اسامی خودداری کردم. خوشحالیم که شما خود را در اهداف سوسیالیستی و برابری طلبانه ما شریک میدانید. این اهداف میلیونها انسان در ایران است. این اهداف انسانیت به وسعت کره خاکی است، اگر از تبلیغات ناسیونالیستی و مذهبی و ضد بشری طبقه حاکم رها باشد. با شما مرتباً در تماس

نامه ها...

خواهیم بود. یک رکن کار شما در شهرهای خوزستان و اهواز فعالیت حول جذب جوانان و مردم به آرمانها و اهداف کمونیستی است. مبارزه با ناسیونالیسم و قوم پرستی که توسط جریانات قوم پرست و ضد جامعه سازمان داده میشود و همینطور مبارزه با عظمت طلبی ایرانی و ناسیونالیسم حکومت از موضعی انسانی و آزادیخواهانه، امروز از وظایف تعطیل ناپذیر هر کمونیستی است. خوشحال میشویم که سوالات، نظرات و پیشنهادتان را با ما در میان بگذارید. حداقل امکان در نشریه یا جداگانه به آنها پاسخ میدهم. برای نشریه گزارش تهیه کنید. نشریه را توزیع کنید. آثار منصور حکمت و برنامه یک دنیای بهتر را بخوانید. فعالیتهای شما در دانشگاهها و در میان جوانان و بویژه در محلات و مراکز کارگری گسترش دهید. مرتباً ما را از رویدادها مطلع نگه دارید.

و بالاخره مایلیم از جانب علی جوادی بگویم که شماها انسانهای بسیار نازنینی هستید. این جوهره سوسیالیستی شماست که درد دیگران را درد خود میدانید و فقدان یک عزیز از دست رفته را اینگونه التیام میدهید. برخلاف ناسیونالیسم و مذهب و دیکراسی، کمونیسم یک جنبش انسانی و برای آزادی جامعه و رهائی انسان است. در قاموس کمونیسم انسان برابر است و هیچ نوع برتری و امتیاز و حقوق ویژه ای وجود ندارد. شما نسل جدید لایق بسیار چیزها هستید. از جمله باید ساختن آینده را بدوش بکشید. نه فقط شما بلکه نوع انسان قرن بیست و یکمی شایسته و لایق زندگی در یک دنیای بهتر، در یک جامعه سوسیالیستی مرفه و آزاد و خوشبخت است. باید این دنیای انسانی را باهم بسازیم.

از شما دعوت میکنم که دسته جمعی به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید. سلام گرم من را

به دوستان برسانید. رفیق شما، سیاوش دانشور

ناهید نریمانی

حتماً داستان سگهای احمدی نژاد که هر کدام با قیمت ۱۵۰ میلیون تومان خریداری شدند را شنیدید. نظراتان در اینمورد چیست؟

ناهید عزیز،

این خبر را من هم شنیدم. انتقادات پیرامونی آن توسط جنبش ملی اسلامی در داخل و خارج کشور را هم شنیدم. این سگها ظاهراً و مثل هر جای دیگر در امور امنیتی استفاده میشوند. شاید استفاده از سگ های تربیت شده و قیمت آنها در قیاس با تکنولوژی اطلاعاتی و جاسوسی و ضد پارازیت که جمهوری اسلامی استفاده میکند، هیچ محسوب شود. اما جنجال پیرامونی این موضوع جالبتر است: میگویند که اسلام معتقد است که سگ "نجس" است. جلو مردمی که سگ دارند را میگیرند. چی شد که استفاده از سگ را "اصولگراها" آوردند؟ یا عنوان میکنند که این "دولت مهرورزی" که قرار بود سهم مردم را بدهد حالا خودش اینگونه ریخت و پاش میکند؟ میگویند آن کاپشن زرد احمدی نژاد برای گول زدن مردم بود، و گرنه او در سفرهایش با لباسهای شیک و مخارج بالا و همراهان زیاد میروند و غیره!!

مهمترین نکته در این استدلالها توهم پراکنی نسبت به حکومت است نه افشای آن. انگا مردم پذیرفته بودند که نمایشات احمدی نژاد حقیقی است و حالا متوجه شدند که ای بابا این هم دروغگو بود! یا طوری حرف میزنند که انگار دستگاه حکومتی اسلامی، دخل و خرجش را براساس "نیاز مردم و جامعه" تنظیم میکند و این وسط چهار سگ گران قیمت برای احمدی نژاد خریدند! اینگونه استدلالها، که استدلال تئوپیک حزب

توده است، ماهیت سرمایه دارانه و ضد کارگری و ضد اجتماعی این حکومت را فاکتور میگیرد و در متن جنگ جناحها از کل نظام دفاع میکند. "انتقاد" این خط به اینگونه موارد محدود میشود. نکته دیگر جابجا شدن نقش ها است. طرفی که خود را مسلمان هم نمیداند، ناگهان به آخوند و صاحب فتوا تبدیل میشود که چرا سگ که طبق دیدگاه اسلام "نجس" است مورد استفاده قرار گرفته است؟ باید پرسید شما دردتان چیست؟ مگر پاسیان اصول و فروع دین اسلام هستند؟ آیا مشکل تان این است که اسلام درست رعایت نشده است؟ بطور کلی سرمایه و سرمایه داری هر مانعی را که در مقابل سود و انباشت سرمایه باشد، علیرغم اینکه تا چه حد قدیم و ریشه دار هست یا نه، کنار میزند. مذهب دولتی و سیاسی نیز، که وظیفه پاسداری از منافع طبقه سرمایه دار را دارد، به طریق اولی از هر امکانی برای دفاع از موجودیت خود استفاده میکند. معضل ما و مردم چهار تا سگ احمدی نژاد نیست. هشتاد و چند درصد کل ثروت جامعه در دست کمتر از هزار خانواده در ایران متمرکز شده و کمتر از بیست درصد جامعه از آن بهره میبرند. یعنی شکاف طبقاتی و فقر عنان گسیخته که از فقر نسبی و مطلق هم گذشته و به سطح "فقر شدید" رسیده است. این نظام را با تمام جوارح آن باید نابود کرد. با اسلام و دولت اسلامی اش، با قوانین اسلامی و غیر اسلامیش، با ارتش و نهادهای سرکوبگرش، با مناسبات اقتصادی و اجتماعی اش. اگر کسی معضلی با اساس این نظام نداشته باشد، همین داستان سگها را بقول شما "خبر" میکند و روزنامه ها هم در جنگ زودرس انتخاباتی بکار میبرند. موفق و پیروز باشید.*

نه جنگ، نه تحریم!

نه جمهوری اسلامی!

آزادی و رفاه برای همگان!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب اتحاد کمونیسم کارگری را بخوانید و به دوستانتان توصیه کنید!

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

Sivavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

mahahmadi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

چادر اطلاعاتی علیه دو قطب تروریستی در مرکز شهر اسن-آلمان

نسرین رضاعلی

را طرح کند. گفت شما از ایران هستید یا عراق؟ گفتم ایران. سرش را بعنوان تحسین تکان داد. بعد سوال کرد آیا در ایران کمونیست هم هست و ایرانیانی هستند که کمونیست باشند؟ اول از این سوال

نوشته شده است، می گویند "سوسیالیسم تنها راه انسانیت از

دور از جنگ، دور از فقر و نابرابری! با قیافه ای پیروزمندانه به بقیه هم گفت بیائید امضا کنید و با احساسی خوبی محل چادر را ترک کردند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در مرکز شهر اسن هر هفته چادر اطلاعاتی و میز کتاب علیه دو قطب تروریستی برپا میکند. در این گزارش گوشه هایی از برخورد مردم آلمان به مسئله تهدیدات جنگی و تحریم های اقتصادی را منعکس میکنم.

در کنار این کودک یک آقای ایرانی همراه با دوست دخترش رد میشد که اطلاعاتیه را با توضیح کوتاه به زبان آلمانی که موضوع از چه قرار دست دستش دادم و از او هم خواستم که بعد از نگاه کردن نمایشگاه عکس بیاید و طومار را امضا کند. تا اینجا را هر دو آلمانی صحبت می کردیم. اما وقتی به محل امضا رسید و دوست دخترش با کمال میل میخواست طومار را امضا کند، گفت: می دانید چیه، من رفت و آمد به ایران می کنم. اگر این را امضا کنم و به ایران بروم با مشکلات جدی روبرو می شوم! دوست دخترش مانده بود و از صحبت های فارسی ما چیزی دستگیرش نشد. مرد فقط نگاه می کرد چرا دوست پسرش یا همسرش او را محکم گرفته که به طرف میز نیاید؟

روز شنبه گذشته یک کلاس از مدارس ابتدائی همراه با معلمین خود به مرکز شهر آمده بودند تا از بازارهای که بمناسبت سال نو و کریسمس در مراکز شهرها برپا می شود دیدن کنند. هدف این بود ایده بگیرند که چگونه در مدرسه و کلاستان به استقبال سال نو بروند. چادر بزرگ ما که به هر طرفش عکسها و شعارهای مختلف نصب شده است نظر هر عابری را جلب می کند. این بچه های کوچک دبستانی هم کنجکاو شدند و همراه معلم های خود سر میز آمدند و سوال کردند که چرا ما این نمایشگاه را برپا کردیم؟ طبق معمول از معلمین خواستم که پای طومار ما مبنی بر مخالفت با جنگ دو اردوی تروریستی را امضا کنند. یکی از بچه ها برگشت گفت ما چی اجازه داریم امضا کنیم؟ به او گفتم که ترجیح ما اینست که فقط بزرگسالان امضا کنند. دنیای شاد کودکان را نباید به این مسائل آلوده کرد. او نگاهی پرمعنا به من کرد و با اشاره به یک طرف گفت که این بخش فقط عکسهایی از کودکان قربانی در جنگ است. با زبانی بسیار زیبا و شیوا گفت مگر کودکان قربانی نمی شوند؟ سهم ما برای جلوگیری از این جنگ چیست؟ آنها هم می خواهند دنیای شاد داشته باشند و با این جمله که "رئیس جمهورهای دیوانه" نمی گذارند سکوت کرد. صحبت های این کودک من را تحت تاثیر قرار داد و ناچاراً یک لیست دیگری آوردم و گفتم: خوب شما هم می توانید اینجا را امضا کنید و ما اعلام می کنیم که کودکان آلمان علیه جنگ هستند و می خواهند کودکان دنیای شاد داشته باشند،



این منجلاب است."

تعجب کردم. اما خیلی مختصر در مورد جنبش کمونیستی و جایگاه کمونیسم در ایران توضیح دادم و اینکه امروز در برخی مبارزات مردم شعارهای زنده باد سوسیالیسم داده می شود. خیلی خوشحال شد. با تأثیر اشاره ای به عکس مارکس کرد و گفت: اگر همه می فهمیدند مارکس راه نجات را نشان داده است امروز در این جهنم زندگی نمی کردیم. با همان تأثیر از زندگی خودش گفت که چطور در یوگسلاوی سابق با تنها یک بمب به هوا رفت و زندگی در عرض چند ثانیه با خاک یکسان شد. قطر اشکی از گوشه چشمش جاری شد، سری تکان داد و رفت!

تقریباً بدون استثنا دیدار کنندگان از ما یک سوال ثابت را دارند: این عکس کنار دست مارکس کیست؟ در باره منصور حکمت و تا آنجا که مراجعه کوتاه جا دارد توضیح میدهم. لبخند دوستانه ای میزنند، اما تأثیر را می شود از چهره سوال کنندگان دید. گاهی دوست ندارم بگویم منصور حکمت دیگر در میان



اما در روزهای که چادر داریم، سوالی مرتباً تکرار میشود. همه می گویند اوضاع نگران کننده است اما آیا کسی در مقابل آمریکا می تواند کاری بکند؟ از میان این طیف

ما نیست. بقول یکی از آلمانی ها کمونیستها باید همیشه بد شانس باشند. باشد که ما همزمانش این جنبش را به سر منزل مقصود برسانیم.

نگران و ناامید میشود تعدادی را دید که خودشان زمانی از سازماندهندگان تظاهرات علیه حمله به عراق بودند. با اینحال جملگی تلاش ما را و سماجت ما که در هوای سرد ساعتها با حوصله برای مردم توضیح می دهیم تحسین می کنند. دلگرم کننده تر از همه وقتی است که با اشاره به باندورل حزب، که "زنده باد سوسیالیسم" به انگلیسی روی آن

گرمی صحبت کردن با مردم و شریک شدن در نگرانی هایشان بعضاً سردی هوا را از یاد میبرد. مراجعه کنندگان، همان بشریت متمدن و ضد تروریسم و قلدری، واقعاً نگرانند و بخشا ناامید. همه اینها میگوید که ما کمونیست کارگriپها باید کاری بزرگ صورت دهیم و بازگشت به مارکس را اجتماعی کنیم.*

همین هفته گذشته بود. یکی از دور نگاهی به چادر کرد و به آرامی جلو آمد. انگار منتظر بود فرصتی پیدا کند و سوالش

“نه”

به دولتهای جنگ طلب!

آناپولیس آغاز تشکیل دولت مستقل فلسطینی یا فرصتی برای انزوای رژیم اسلامی؟

آذر ماجدی



دیروز در آناپولیس محمود عباس، رئیس جمهور فلسطین، اهود اولمرت، نخست وزیر اسرائیل و نمایندگان بیش از 40 دولت در فضایی مملو از تردید و بدبینی پایان مرحله اول چند ماه دیپلماسی فشرده آمریکا در خاورمیانه، سفر های مکرر کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه آمریکا به منطقه و مذاکره با محود عباس، اهود اولمرت، دولت های مصر، عربستان سعودی، سوریه و سایر کشورهای عربی را اعلام کردند.

برای این اجلاس هیچ سندی از پیش تهیه نشده بود، چرا که دو طرف مذاکره نتوانسته بودند بر سر نکات اصلی به توافق برسند. لذا این اجلاس هیچ مصوبه خاصی نداشت. بنظر میرسد که بیشتر یک هیاهوی تبلیغاتی برای بوش بود تا قدمی کنکرت به سوی صلح. در این شرایط بوش بشدت به این مذاکرت، به این اجلاس و به عکس گرفتن با عباس و اولمرت دست در دست هم نیاز دارد.

نه تنها هیچیک از طرفین هیچگونه زمان بندی یا اقدام کنکرتی را وعده نداده اند، بلکه تمام شرکت کنندگان در کنفرانس پیش از آن تردید عمیق خود را از نتیجه بخش بودن آن اعلام کرده بودند. مردم در فلسطین عموماً نسبت به این کنفرانس مردد اند. در غزه هزاران نفر در مخالفت با آن دست به تظاهرات زدند.

زمانی که عباس و اولمرت بر سر پروسه صلح دست یکدیگر را میفشرند، هزاران فلسطینی در غزه بطور جمعی تنبیه میشوند. تحریم اقتصادی، مسدود بودن راه های خروج و ورود به غزه گلوی این مردم را میفشد. بی برقی و

نبود دارو وضعیت بسیاری از بیماران را با مخاطرات جدی روبرو ساخته است. استغاثه های سازمان های حقوق بشر بین المللی نیز بی پاسخ مانده است. مردم غزه دارند بخاطر حاکمیت حماس مجازات میشوند. تحریم اقتصادی دارد از مردم قربانی میگیرد. یک کلام در آناپولیس راجع به این فقر، گرسنگی، فلاکت و مجازات دسته جمعی صحبت نشد. "سالی که نکو است از بهارش پیدا است!" مردم فلسطین به کنفرانس ها، مذاکرات و عکس گرفتن ها عادت کرده اند. در غزه مردم خشمگین اند، در ساحل غربی تردید و ناامیدی حاکم است. کنفرانس آناپولیس در این فضا تشکیل شد.

تنها قول کنکرتی که اولمرت داده است، توقف ساختمان سازی در مناطق اشغالی ساحل غربی است. مضحک است. روسای دولت های اسرائیل در 15 سال اخیر ده ها بار این "قول" را داده اند، و ساختمان سازی با شتاب بسیار در این مناطق به جلو میرود. رسانه ها دارند این را بعنوان یک سازش از جانب اولمرت جا میزنند. توقف ساختمان سازی یکی از شروط قرار داد مادرید و اسلو و مذاکرات دیگر بوده است. این سازش نیست. این نشان میدهد که اسرائیل به هیچیک از شرایط بین المللی احترام نگذاشته است.

نکات اساسی مورد مشاجره، مساله بازگشت پناهنده های فلسطینی به فلسطین که حدود 4 میلیون و نیم نفر هستند و در لبنان، اردن، مصر و غیره در اردوگاه های پناهندگی عملاً اسیرند، برسمیت شناسی اورشلیم شرقی بعنوان پایتخت فلسطین و بازگشت به مرزهای سال 1967 است. بر سر هیچیک از این مسائل کلیدی هیچگونه توافقی حاصل نشده و بنظر نمیرسد که حاصل شود. عباس بر این نکات در سخنرانی اش در

آناپولیس تاکید کرد. اولمرت به هیچ نکته کنکرتی اشاره نکرد. قرار شده است که امروز بوش با عباس و اولمرت جداگانه ملاقات کند. سپس از تاریخ 12 دسامبر یک هفته در میان دو

طرف با یکدیگر ملاقات و مذاکره کنند. به این امید که در پایان سال 2008، قبل از پایان دوره ریاست جمهوری بوش، دولت فلسطینی تشکیل شود!

کلید تعجیل در برگزاری کنفرانس آناپولیس، بدون یک سند توافق شده و بدون مصوبه، همین جاست. بوش به این مذاکرات نیازمند است. یک سال بیشتر از دوره ریاست جمهوری او باقی نمانده است. دوران ریاست جمهوری بوش مملو از کشتار و سرکوب و کاهش شدید محبوبیت آمریکا در سطح بین المللی بوده است. از آن مهمتر بوش که از 11 سپتامبر 2001 پروژه پیاده کردن نظم نوین جهانی که در زمان پدرش آغاز اما ناتمام مانده بود را پیگیری کرد، در پیشبرد این پروژه شکست مفتضحانه ای خورده است. حمله نظامی به افغانستان و عراق و حمله نظامی به لبنان همگی به تقویت اسلامیت ها و رژیم اسلامی منجر شده است. بوش نیاز دارد حلقه آخر این سیاست یعنی حمله نظامی به ایران را قبل از پایان ریاست جمهوری به انجام برساند. تلاش برای پیشبرد مذاکره صلح خاورمیانه مقدمات مهیا ساختن این شرایط است. خود او در آناپولیس چنین میگوید: "این زمان اتفاقاً کاملاً درست و مناسب است. چرا که نبردی برای آینده خاورمیانه در حال انجام است و ما نباید پیروزی

را به افراطی ها تقدیم کنیم." تلاش برای جلب رضایت سوریه برای شرکت در آناپولیس نیز بیش از هر چیز سیاسی برای انزوای کامل



رژیم اسلامی بوده است. این کنفرانس که با شرکت 40 دولت منطقه، از جمله سوریه برگزار شد، جمهوری اسلامی را کاملاً منزوی کرد. آناپولیس بنظر میرسد که بیش از آنکه تامین مقدمات صلح در خاورمیانه باشد، مقدمات حمله نظامی به ایران و به آتش کشیدن خاورمیانه است.*

برنامه های تلویزیونی

برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر
بوقت تهران

یکشنبه: ساعت ۱۲:۳۰
ظهر بوقت تهران

در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.

لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!